

مهدی نجات دهنده

اگر خدای خوب و مهربانی در دنیا یافت شود، می‌توان گمان برد،
دروغگوی نیک اندیشی در این دنیا وجود داشته که موفق به آفریدن
چنین خدائی شده است

سعود انصاری

دیدمان مهدی و یا نجات دهنده‌ای که در پایان عمر دنیا پدیدار می‌شود و
جهان ما را پس از اینکه از جور و ستم به فساد و نابودی گراییده، پر از
پاکی و دادگری می‌کند؛ یکی از اصول بیشتر دین‌های بزرگ را تشکیل
می‌دهد. این دیدمان نیز مانند بسیاری از اصول دیگر اسلام، از
سالخورده‌ترین کیش جهان ما، یعنی مژدیستنا (زرتشت) برداشت شده
است. ولی، همانگونه که در جستارهای فصل‌های پیشین گفته شد، هر
ملتی اصولی را که از دین زرتشت برداشت کرده، برابر فرهنگ و آداب و
رسوم خود در آن تغییراتی به وجود آورده است.

در کیش زرتشت، مهدی نجات دهنده «سوشیانت» می‌باشد که برای
بازگرداندن فرّ و فروع ایزدی و نور مینوی به ایران پهلوان پرورد پدیدار
خواهد شد. پیش از پدیدار شدن «سوشیانت» یک پهلوان ایرانی به نام
بهرام ورجاوند از سرزمین هندوستان به ایران خواهد شتافت و به کمک
«پشوت» پسر گشتابن و سایر یلان پاک‌نهاد ایرانی، اژدهاک (ضحاک)

تازی را در کوه دماوند نابود خواهند کرد؛ دشمنان درستی و راستی و کیش پاک ایزدی را برخواهند انداخت و زمینه را برای پدیدار شدن «سوشیانت» و ایجاد حکومت درستی، راستی، دادگری و ایزدی هموار خواهند کرد.

«ژوزف آرتور کنت دو گوبینو» (۱۸۸۱-۱۸۱۶) سیاستمدار و نویسنده فرانسوی که از سال هشتم پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار در ایران بوده، در کتاب خود زیر فرنام سه سال در ایران، می‌نویسد، تمام زرتشتیان ایران در انتظار ظهور «سوشیانت» هستند تا پدیدار شود و ایران زمین را از کاستی و فساد نجات دهد. به همین سبب، چندی پیش یک زرتشتی پنداشته بود که «سوشیانت» ظهور کرده و در راه ورود به ایران و افغانستان می‌باشد. از اینسو، تمام دارائی‌های خود را فروخت و دوازده هزار کشتی^{۱۱۸} ساخت و شترهایی برای حمل بار کرایه کرد و بدون اینکه منتظر حرکت کاروانی به افغانستان شود با شتاب به سوی آن منطقه شتافت، ولی از آن پس کسی خبری از او نیافت. بدون تردید، راهزنان باید اموال او را ربوده و خودش را کشته باشند.^{۱۱۹}

به هر روی، در قرآن بهیچوجه از ظهور نجات دهنده، (مهدی) سخن نرفته است، ولی حدیث‌های اسلامی پر است از نجات دهنده‌ای که از خانواده محمد ظهور خواهد کرد. ولی، باید توجه داشت که مهدی سنی‌ها با شیعیان به گونه کامل تفاوت دارد. «این کثیر» می‌نویسد، مهدی در پایان عمر جهان پدیدار خواهد شد و دنیا را پر از دادگری خواهد کرد. او یکی از خلفا و امام‌های راستین مسلمانان است، ولی باید دانست که این مهدی با شیعیان تفاوت کامل دارد. زیرا، آن مهدی که

^{۱۱۸} «کشی» و یا «کشی» بند سفید، باریک و بلندی است که از ۷۲ نخ پشم سفید گوسفند بافته می‌شود که هر فرد زرتشتی پس از پوشیدن سلر که جامه پارسانی است، به دور کمر خود می‌بندد.

^{۱۱۹} ژوزف آرتور دو گوبینو، سه سال در ایران، برگردان ذبیح‌الله منصوری (تهران: انتشارات فرهنگی)، صفحه ۳۷۱

شیعیان جهان از زمان درگذشت امام یازدهم خود، حسن عسکری (۸۶۰ هجری قمری / ۷۴۷ میلادی) انتظار ظهورش را دارند و ادعا می‌کنند که نامش «محمد بن الحسن العسکری» بوده و در پنج سالگی، در چاهی در سامرہ پنهان شده و از درون آن چاه در پایان عمر دنیا ظهور خواهد کرد، هیچ پایه و اساس واقعی و شرعی ندارد و در هیچ سند و مدرکی به آن اشاره‌ای نشده است. ولی، درستی و مشروعیت مهدی نجات دهنده‌ای که ما از او سخن می‌گوئیم، بوسیله حدیث‌های با ارزشی که از قول محمد پیامبر اسلام روایت شده، به اثبات رسیده است. «ابن کثیر» می‌افزاید، برپایه باور او و همچنین حدیث‌های معتبر، مهدی نجات دهنده، پس از ظهور عیسی مسیح، پدیدار خواهد شد:^{۱۲۰}

پیش از اینکه به ادامه این بحث پردازیم، بی مناسبت نیست، چند حدیث اسلامی را درباره مهدی نجات دهنده، به شرح زیر مورد نگرش قرار دهیم.

«حجاج» از قول علی بن ابیطالب روایت می‌کند که محمد بن عبدالله گفته است: «حتی اگر یک روز به عمر دنیا بلقی مانده باشد، الله در آن روز، مردی را از میان ما خواهد فرستاد تا به رواج ستمگری و بینادگری در دنیا پایان داده و آنرا با دادگری و انصاف پر کند.» (احمد بن حنبل)^{۱۲۱}

علی بن ابیطالب از قول محمد بن عبدالله روایت کرده است که محمد گفت: «مهدی، یکی از ما خواهد بود که از میان افراد خانواده من برگزیده خواهد شد. یکی از شب‌ها، الله به او الهام خواهد کرد و ویرا برای انجام وظیفه موقتی آمیزش آماده خواهد نمود.» (احمد بن حنبل و ابن ماجه)^{۱۲۲}

علی بن ابیطالب، همچنانکه به پرسش حسن نکاه می‌کرد، اظهار داشت: «محمد بن عبدالله، پیامبر الله فرزند مرا <سید> نامید. در میان فرزندان او، مردی وجود خواهد داشت که دارای نام پیامبر خواهد بود. منش او شبیه پیامبر، ولی چهره‌اش با او تفاوت خواهد داشت و در پایان

^{۱۲۰} Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 20.

^{۱۲۱} Ahmad Hanbal, *al-Musnad*; Abu Dawud, *Kitab Awwal Al-Mahdi*.

^{۱۲۲} Ahmad al-Musnad and Ibn Majah, *Kitab al-Fitan*.

عمر دنیا ظهور و دنیا را پر از دادگری خواهد کرد.» (ابو داود)^{۱۲۳}

«ابو داود» یک فصل از کتاب سنت خود را به موضوع مهدی ویژگی داده است. او می‌نویسد، «ترمذی» از قول «عبدالله» و «ابوهریره» نیز همان حدیث را تکرار کرده‌اند.^{۱۲۴} «ابوسعید» نیز همان حدیث را تکرار کرده و افزوده است که محمد کفته است: «این مرد، دارای پیشانی فراخ و بینی کمالی خواهد بود و ملت هفت سال بر دنیا فرمائروانی خواهد کرد.» (ابو داود)^{۱۲۵} «امه سلمه» نیز همان حدیث را تکرار کرده و افزوده است که محمد کفته است: «این مرد از فرزندان فاطمه خواهد بود.» (ابو داود)^{۱۲۶}

«امه سلمه» از قول محمد روایت کرده است: «مردم پس از مرگ خلیفه با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. در این زمان، مردی از شهر مدینه به شهر مکه فرار می‌کند. مردم مکه، بر خلاف میل این مرد، او را کشان کشان به خانه کعبه می‌برند و در آنجا با او بیعت و نسبت به‌وی سوگند وفاداری یاد می‌کنند. مردم سوریه که از این جریان آگاه می‌شوند، ارتضی را به سوی مکه کسیل می‌دارند تا با او نبرد کند؛ ولی زمین آن ارتش را در صحرائی بین مکه و مدینه می‌بلغد. پس از این رویداد، گروهی از مردم سوریه و عراق به مکه می‌آیند و نسبت به آن شخص سوگند وفاداری یاد می‌کنند. آنگاه، مردی از طایفه قریش که مادرش وابسته به طایفه کلب می‌باشد، ظهور می‌کند و ارتضی برای نبرد با آنها به مکه کسیل می‌دارد و آنها را شکست خواهد داد. این رویداد در تاریخ <جنگ کلب> نام خواهد گرفت. غنیمت‌های این جنگ بسیار خواهد بود و هر کسی که هنگام تقسیم این غنیمت‌ها حضور نداشته باشد، ثروت زیادی از دست خواهد داد. مهدی ثروت را به گونه منصفانه بین مردم بخش خواهد کرد و برپایه سنت پیامبر، فرمائروانی خواهد نمود. سپس، این مرد بدرود زندگی خواهد گفت و مسلمانان برایش دعا خواهند کرد.»

¹²³ Abu Dawud, *Kitab al-Mahdi*.

¹²⁴ Al-Tirmidhi, in chapters dealing with al-Fitan.

¹²⁵ Abu Dawud, *Kitab al-Mahdi*.

¹²⁶ *Ibid.*

(ابوداود) ^{۱۲۷}

علی بن ابیطالب از قول محمد بن عبدالله روایت کرده است: «مردی به نام <الحارث بن هیراث> از Transoxani با ارتشی که فرماندهی آنرا فردی به نام منصور بر عهده دارد، وارد خواهد شد. این مرد با ارتش خود، همانگونه که افراد قریش امکان فرمانروائی محمد را آماده کردند، او نیز زمینه را برای فرمانروائی خانواده محمد همار خواهد کرد و هر مسلمان مؤمنی ناچار از فرمانبرداری از او خواهد بود.» (ابوداود)

«عبدالله بن الحارث بن جوز الزبیدی» از قول محمد روایت کرده است: «کروهی از مردم از سوی خاور خواهند آمد و زمینه را برای فرمانروائی مهدی همار خواهند کرد.» (ابن ماجه) ^{۱۲۸}

عبدالله کفته است: «هنگامی که ما همراه محمد بودیم، گروهی از جوانان طایفه بنی هاشم نزد ما آمدند، زمانی که محمد آنها را مشاهده کرد، اظهار داشت: ... این گروه به مردم سفارش می کنند، منش نیک پیشه کنند، ولی مردم به سخنان آنها بی اعتنای خواهند کرد. گروه یاد شده، ناچار با آنها نبرد خواهند کرد و بر آنها پیروز خواهند شد و سپس جکومت را به یکی از افراد خانواده من خواهند سپرد و دادگری و انصاف بر همه جا حکم فرما خواهد شد. هرگاه، عمر شما تا آن روز ادامه یابد، در هر کجای دنیا و هر وضعی که هستید و حتی اگر لازم است از زمین پیغ زده ای با سینه حرکت کنید باید به او پیوندید.» ^{۱۲۹}

متن بالا به فرمانروائی خلفای عباسی که از سال ۱۲۲ هجری قمری، فرمانروائی خود را بر جامعه اسلامی آغاز کردند، اشاره می نماید. همچنین، متن بالا حاکی است که مهدی، پس از پلیان دوره خلافت خلفای عباسی ظهور می کند و از فرزندان فاطمه دختر پیامبر که از تیره حسن به وجود آمده اند، خواهد بود و نه آنکونه که حدیثی از قول علی بن ابیطالب روایت می کند، از نسل فرزند دیگر علی به نام حسین. ^{۱۳۰}

¹²⁷ Ibid.

¹²⁸ Ibid.

¹²⁹ Ibn Majah, Hadith 4082.

¹³⁰ Ahmad Hanbal, al-Musnad; Kitab al-Fitan.

در زمان فرمانروائی مهدی، در همه جا صلح و آرامش و بهزیوی و فراوانی فرآورده‌های کشاورزی و ثروت وجود خواهد داشت. همچنین، در این دوره فرمانروایان توانمندی بر امت اسلامی فرمانروائی خواهند کرد و اسلام در همه جا به اوج قدرت و شکوه خواهد رسید.

* * * * *

در حالیکه تمام دین‌ها و مذهب‌هایی که ظهور مهدی (نجات دهنده) را پیش‌بینی کرده، این رویداد را به پایان عمر دنیا ویژگی داده‌اند، ولی ناکنون صدھا نفر مهدی در دین‌های ابراهیمی ظهور کرده و هر یک خود را مهدی موعود و نجات دهنده بشر شناختگری کرده‌اند. بین تمام مذهب‌های دین اسلام، هیچ مذهبی بیش از مذهب شیعه گری درباره ظهور مهدی (امام زمان) و چگونگی رویداد پدیدار شدن او، خرافاتی‌تر و بنیادگرater نیستند. «شاردن» جهانگرد فرانسوی می‌نویسد، پادشاهان صفوی در کاخ خود، در اصفهان دو اسب با زین و برگ بسیار با شکوه برای امام زمان (مهدی) آماده کرده بودند تا در هنگام ظهور از آنها بهره برداری کند. یکی از آن دو اسب را برای مهدی و دیگری را برای نایب او عیسی آماده کرده بودند!^{۱۳۱}

با وجود اینکه تا کنون، دهها نفر تنها در مذهب شیعه گری در کشورهای گوناگون اسلامی پدیدار شده و هر یک خود را امام زمان نامیده و سبب خونریزی هزاران نفر از افراد بیگناه بشر برای دستیابی به هدفهای خودخواهانه و جاه طلبانه و تأمین سودهای شخصی خود شده‌اند، پیروان شیعه گری هنوز به این عقیده خرافی پای بند بوده و در انتظار ظهور مهدی موعود هستند. در کشور ایران که مرکز شیعه گری جهان است، ملایان شیعه گری آنچنان مردم این کشور را شستشوی مغزی داده که هر سال در شب ۱۵ شعبان که فرض است، مهدی در این شب زایش یافته، مردم ایران جشن و چراغانی برپا می‌کنند و پول هنگفتی را برای اراضی آموخته‌های خرافاتی خود بر باد می‌دهند.

^{۱۳۱} شاردن، سفرنامه شاردن، جلد هفتم، صفحه ۴۵۶ و جلد نهم، صفحه ۱۴۴

بدیهی است، سنی‌ها نیز که بیشترین پیروان اسلام را تشکیل می‌دهند، به ظهور مهدی نجات دهنده ایمان و عقیده دارند. نکته جالب آنچاست که در حدیث‌های صحیح البخاری و صحیح مسلم که از معتبرترین کتاب‌های حدیث در اسلام به شمار می‌روند، هیچ ذکری از مهدی نجات دهنده، به میان نیامده است. در حدیث‌های صحیح البخاری و صحیح مسلم تنها آمده است که عیسی مسیح در پایان عمر دنیا ظهور خواهد کرد و دجال را خواهد کشت. سایر حدیث‌نویسان از قول محمد روایت کرده‌اند که او پیش‌بینی کرده است که در پایان عمر دنیا، یکی از افراد خانواده او که با او وی همنام است ظهور خواهد کرد و به جور و ستمگری در دنیا پایان خواهد داد، جهان را پر از دادگری و آرامش خواهد نمود و برای مدت هفت تا نه سال بر جهان فرمانروانی خواهد کرد و به هر کسی تا آنجا که بخواهد پول و ثروت خواهد بخشید. همچنین، حدیث‌نویسان یاد شده می‌گویند، عیسی مسیح یا پس از ظهور مهدی از آسمان به زمین فرود خواهد آمد و دجال را خواهد کشت و یا اینکه همزمان با ظهور او از آسمان پائین خواهد آمد و در ایجاد حکومت جهانی به وی کمک خواهد کرد. برخی از شیعیانی که به پیروی از بنیانکزار بزرگ شیعیان دین اسلام، محمد بن عبدالله ادعای مهدیگری کرده، به شرح زیرند:

در سده اول هجری، «مختارین ابی عبید ثقی» که در برابر امویان شورش کرد و افرادی را که بر ضد امام حسین تازی جنگ کرده بودند، دستگیر و به هلاکت رسانید، «محمد حنفیه» یکی از فرزندان علی بن ابیطالب را به عنوان «مهدی» امام زمان، شناختگری کرد و پشتیبانی از او را بر عهده گرفت.

در سال ۹۰۹ میلادی، یکی از شیعیان اسماعیلی به نام «عبدالله» که در سوریه سکونت داشت، به مراکش رفت و بر قبیله «کتامه» از مردم پربر^{۳۲} پیروزی به دست آورد و خود را مهدی خواند و گروهی از یارانش را

^{۳۲} لساکان مسلمان غیر تازی کشورهای شمال افریقا (مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، چاد، مالی، موریتانیا و نیجر)، پربر نامده می‌شوند.

به اطراف فرستاد تا ظهور مهدی (امام زمان) را به شیعیان بشارت دهند. «عبدالله» خود را فرزند محمد بن عبدالله از تیره علی و فاطمه خواند، ولی مخالفش ادعای او را در این باره نپذیرفتند و اظهار داشتند که او از نسل «یصان» یهودی است. به هر روی، کار «عبدالله» بالا گرفت و تونس را اشغال کرد و در این کشور شهری به نام «المهدیه» بنیاد گذاشت و آنجا را پایتخت خود در تونس برگزید. «عبدالله» همچنین سیسیل را اشغال کرد و آنجا را پایگاهی برای تاخت و تازها و دستبردهای دریائی قرار داد و سلسله خلافت فاطمی‌ها را در خاور افريقا بنيانگزاری کرد. «عبدالله» در سال ۹۲۲ ميلادي درگذشت و پسرش ابوالقاسم با لقب «القائم بامر الله القائم» جانشين او شد. جانشينان «عبدالله» در سال ۹۶۹ ميلادي، سرزمين مصر را تسخیر و شهر قاهره را بنيانگزاری کردند و آنرا پایتخت خلافت فاطمی‌ها قرار دادند و مسجد و دانشگاه الازهر را در آنجا بنیاد نهادند. خلافتی را که «عبدالله» بنيانگزاری کرده بود، تا سده دوازدهم ميلادي (۱۱۷۱) ادامه یافت و در اين سان بوسيله صلاح الدين ايوبی برآفتاد.

«محمد بن تومارت» (۱۱۳۰-۱۰۷۸) يکی دیگر از مسلمانان سنتی مذهب است که در مراكش خود را از نسل فاطمه دختر محمد بن عبدالله شناختگری کرد و ادعای مهدویت نمود. در آن زمان مسلمانان مراكش بسیار بنیادگرا و خشک مذهب بودند، به گونه‌ای که حتی کتاب‌های امام غزالی را به آتش کشیدند. «محمد بن تومارت» که در خاور افريقا آموزش‌های دینی فراگرفته بود، به مراكش آمد و خود را امام زمان خواند و در اين راستا القاب ۹۹ گانه الله را انکار کرد و در اصول و احکام دین اسلام تغیيرات و اصلاحاتی به وجود آورد. «ابن تومارت» موفق شد، قبيله «مسعوده» از طایفه بربر را زیر فرمان خود درآورد و با پشتيبانی آنها بر ضد افراد مشرک و مسلمانانی که ازاو فرمانبردای نمی‌کردند، اعلام جهاد کرد. او، سرانجام، با اين پشت‌هم اندازی‌ها، قدرت را در دست گرفت

و سلسله الموهاد را در اسپانیا و مراکش بنیانگذاری کرد که مدت یکصد سال فرمانروائی این سلسله به درازا کشید.

در سده دوازدهم در یمن، یکی از مسلمانان خود را مهدی (امام زمان) خواند که بوسیله برادر صلاح الدین ایوبی دستگیر و کشته شد.

در سده هفدهم نیز در اندونزی، فردی به نام اسکندر گروهی را دور خود گرد آورد و ادعای مهدویت کرد و به دزدی دریانی اشتغال ورزید.

«محمد علی السنوسی»، یکی دیگر از مسلمانانی بود که نخست جمعیت برادران صوفیگری را در لیبی بنیانگذاری کرد و در سال ۱۸۴۰ خود را مهدی (امام زمان) خواند و موفق شد، در این کشور قدرت را به دست گیرد. پس از درگذشت او در سال ۱۸۵۹، پرسش «محمد المهدی» جانشین او شد و تا زمان مرگ (سال ۱۹۰۲) بر آن کشور فرمانروائی کرد. پس از درگذشت او، مردم لیبی معتقد بودند که او نمرده است.

یکی از مهدی‌های بسیار موفق، «شیخ محمد احمد» (۱۸۴۸-۱۸۸۵) پیرو فرقه «ثباتیه» بود. او نخست سازمان برادران صوفیگری را در سودان به وجود آورد و در سال ۱۸۸۱ اعلام داشت از سوی الله به او وحی شده است که به عنوان امام زمان ظهور کند و یک حکومت راستین اسلامی در آن سرزمین به وجود آورد.

شیخ محمد احمد، پس از ادعای مهدویت به اصلاح اصول و موازن اسلام دست زد و اعلام داشت که برپایه الهامات الهی، زندگی زنها باید در خانه‌هایشان محدود شود، زمین‌ها بین مسلمانان و بویژه افراد تنگدست بخش گردد و از بستن دعا به بدن خودداری شود. او همچنین، استعمال توتون و تتباقو و گوش دادن به آلات و ادوات موسیقی و موزیک را حرام اعلام کرد و زاری و شیون کردن زنها در مراسم سوگواری درگذشتگان را ممنوع نمود. به پیروی از روش محمد بن عبدالله که همراه «مهاجرین»، یعنی یاران خود از مگه به مدنیه مهاجرت کرد، شیخ محمد احمد نیز

همراه پیروانش که از قبایل چادرنشین و بیویژه قبیله «بقره» تشکیل می‌شدند، به کوههای «کوردوغان» Kordofan مهاجرت کرد و در آنجا یک حکومت اسلامی با ارتش منظم، سازمان‌های دارائی، قضائی و اداری به وجود آورد.

در سال ۱۸۸۵، ژئرال «گوردون» انگلیسی بر ضد شیخ محمد احمد وارد جنگ شد، ولی شیخ محمد احمد نیروهای ژئرال «گوردون» را تار و مار کرد و خود او را کشت و در نتیجه خرطوم را تسخیر کرد. شیخ محمد احمد پنج ماه بعد، در «اومنورمان» درگذشت. جانشینان شیخ محمد احمد، به نام خلفای عبداللهی، حکومت انقلابی مهدویت او را به یک حکومت عادی با اصول بین‌المللی تبدیل کردند و هدف خود را مخالفت با استعمار مصر و انگلستان اعلام نمودند.

در سال ۱۸۹۸، ارتش مشترک مصر و انگلستان، حکومت خلیفه عبداللهی را در جنگ «اومنورمان» شکست دادند و مصر و انگلستان به اتفاق، حکومت سودان را در دست گرفتند. مصر موافقت کرد، یک فرماندار انگلیسی، قدرت اداری و نظامی را در سودان در دست داشته باشد. با وجود اینکه، پیروان مهدی در سودان شکست خورده‌اند، ولی ریشه‌های ناسیونالیسم سودان برای ایجاد یک حکومت ملی در آن کشور از آنها ناشی شد. انگلیسی‌ها نیز اگرچه حکومت مهدی را شکست دادند، با این وجود به اجرای اصول اسلامی در آن کشور موافقت کردند. در سال ۱۸۹۸، «لرد کیچنر» Kitchener فرماندار سودان دستور داد، آرامگاه شیخ محمد احمد را ویران و جسد او را نابود کنند. ولی، مردم سودان، آرامگاه او را دوباره سازی کردند و در سال ۱۹۴۷ به گونه رسمی آنرا گشودند.^{۱۳۳}

یکی دیگر از افرادی که ادعای مهدویت کرد، «میرزا غلام احمد»

^{۱۳۳} Ira M. Lapidus, *A History of Islamic Societies* (United Kingdom: Oxford University Press, 1999), pp. 854-856.



آرامگاه شیخ محمد احمد، یکی از مهدی‌ها (امام زمان‌ها) در شهر
«اومنورمان» کشور سودان

بود. این شخص در سال ۱۸۹۰، در شبه جزیره پیشین هندوستان در پنچاب ادعای مهدویت کرد و اکرچه موفق شد، گروهی را دور خود گرد آورد و مذهب احمدیه را بنیاد نهاد، ولی بر خلاف سایر افراد فریبگری که با این وسیله به قدرت و حکومت رسیدند، جنبش این فرد تنها مذهبی باقی ماند. به همین جهت، در حالیکه سایر مدعیان مهدویت، جهاد را برای پیروانشان لازم شمردند، ولی میرزا غلام احمد، جهاد را یک اصل معنوی به شمار آورد. پس از تعزیه شبه جزیره هندوستان، پس از جنگ دوم جهانی (۱۹۴۷) به دو کشور هندوستان و پاکستان و تمرکز مسلمانان در کشور پاکستان، پیروان احمدیه نیز در این کشور سکونت گزینند، ولی به عنوان یک فرقه بدعتگزار مورد آزار و شکنجه قرار گرفته و حتی پیروان آن به مرگ محکوم شده‌اند^{۱۲۴}.

در سایر کشورهای اسلامی جهان مانند برخی از کشورهای افریقای غربی، هندوستان، جاوه و غیره نیز در دوره‌های گوناگون، برخی از افراد قدرت طلب، خود را مهدی اعلام نموده و مردم را با پشت‌هم اندازی‌های خود افسون و از آنها بهره‌برداری کرده‌اند که ما بیش از این درباره آنها سخن نخواهیم کفت^{۱۲۵}.

یکی از شیادان چیره‌نهادی که اگرچه خود از ادعای مهدویت در مدت زندگی اش بهره زیادی نبرد، ولی دکان مهدیگری اش جهانگیر شد، سید علیمحمد شیرازی در ایران بود که در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۶ خود را مهدی (امام زمان) اعلام کرد. چون «باب» در زبان تازی معنی «در» می‌دهد، علیمحمد شیرازی ادعا کرد که او امام زمان،

^{۱۲۴} این ورق، اسلام و مسلمانی، برگردان دکتر مسعود انصاری (واشینگتن، نی سی: ۱۲۰۰، صفحه ۲۵۴) برای آگاهی بیشتر درباره افرادی که ادعای مهدویت نموده‌اند، به کتاب‌های زیر نگاه فرمائید:

^{۱۲۵} حسین عماززاده اصفهانی، مهدی القاسم صاحب العصر والزمان؛ موسی نویختی، فرق الشیعه، برگردان دکتر محمد جواد بهاءالدین مشکور؛ عبدالقاهر بغدادی، تاریخ مذاهب اسلام، برگردان دکتر محمد جواد بهاءالدین مشکور؛ دارمستر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، برگردان و حاشیه‌نویسی از محسن جهانسوز.

یعنی دری است که مردم باید از او بگذرند. به گفته دیگر، علیمحمد شیرازی ادعای می‌کرد که برای پی بردن به حقایق و اسرار بزرگ و مقدس ابدی، مردم باید ناچار از «در» بگذرند و چون او در جایگاه امام زمان، «باب» یعنی «در» حقایق و اسرار است، بنابراین، مردم باید به او ایمان بیاورند تا بدینوسیله بتوانند به حقایق و اسرار دست یابند.

پس از اینکه، علیمحمد شیرازی، پیروان قابل توجهی به هم زد و اقدامات او سبب شورش‌هایی در شهرهای مازندران، رنجان و تبریز شد، سرانجام در سال ۱۸۸۶ تبریزان گردید. پس از کشته شدن سید علیمحمد شیرازی، یکی از مریدان وی به نام «میرزا حسینعلی نوری» که در پشت هماندازی و شیادی، دست علیمحمد شیرازی را نیز از پشت بسته بود، خود را بهاءالله و جانشین سید علیمحمد شیرازی (باب) نامید. میرزا حسینعلی نوری، اصولی را که علیمحمد شیرازی برای مذهب جدیدش نوآوری کرده بود، نادیده انگاشت و خود اصول و احکام تازه و دین مستقل و جدیدی بنیاد نهاد. مذهب بهائی که میرزا حسینعلی نوری، نوآوری کرد، گسترش جهانی یافت و جمعیت پیروان آن در دنیا، امروز بیش از پنج میلیون نفر می‌باشد.

بازنگشته

هنگامی که خواتنهای فرهیخته ما مطالب این فصل را می‌خوانند، به شکفت می‌افتد که در حالیکه هم در مذهب سنت و هم شیعه گری، پیش‌بینی شده است که امام زمان و یا به اصطلاح، مهدی نجات دهنده در پایان عمر دنیا ظهر خواهد کرد، پس چگونه افراد شیاد و حیله گری پیدا می‌شوند و خود را مهدی و یا امام زمان شناختگری می‌کنند و با این پشت‌هم‌اندازی‌ها، برخی از آنها حتی امپراطوری‌های را بنیان‌گذاری می‌کنند که صدها سال به درازا می‌کشد و مردم همچنان ایمان خود را نسبت به آنها و نهاد بی‌پایه‌ای که سبب اینهمه خونریزی و فسادهای

اجتماعی می‌شود، نگهداری و از آنها پیروی می‌کنند. چگونه است که یکباره شیاد قدرت طلبی به نام «عبدالله» از ژرفنای تاریکی‌های گمنامی سر بلند می‌کند و خود را مهدی موعود می‌نامد و بدینوسیله سلسله خلافت فاطمی‌ها را بنیان می‌نهد که مدت ۲۶۲ سال در مصر پایدار می‌ماند. و یا مرد حیله‌گر دیگری به نام «محمد بن تومارت» به نام اینکه وی مهدی موعود و امام زمان است، سلسله الموهاد را بنیانگذاری می‌کند که مدت یک سده بر مراکش و اسپانیا فرمانروائی می‌نماید. همچنین، «محمد علی السنوی» به نام مهدی موعود در لیبی و شیخ محمد احمد با ادعای مهدویت در سودان و مصر، مردم را فریب می‌دهند و با بهره‌برداری از ایمان آنها سالها در این کشورها حکومت می‌کنند. آیا خرد و درایت و نیوند انسانی ما کجا کم شده است که اینچنین به سادگی و آسانی خود را قربانی هدف‌های جاه‌طلبانه و نابکارانه این افراد شیاد می‌کنیم؟ آیا افراد حیله‌گری ملت‌سید علی‌محمد شیرازی و میرزا حسین‌علی نوری، مهدی موعود بودند؟ آیا کدام چشمانی ریشه‌های نکبت‌بار آخوند پریشان مغز و جانی نهادی، چون آخوند روح‌الله خمینی را در ماه دید؟

پاسخ این چیستان‌ها زیاد هم مشکل نیستند. این افراد در مغز خود همان کتابی را که محمد بن عبدالله، بزرگ شیاد و کاروانزن تازی از آن آموخت گرفته، مرور کرده‌اند. محمد با بستن فرنام پیامبری خدا، کاروان‌ها را غارت می‌کرد، دارائی و ثروت مردم را زیر زجر و شکنجه‌های ناانسانی از آنها می‌گرفت و خون آنها را که کوشش می‌کردند خود را از فریب و نیرنگ او برکنار نگهدارند، وحشیانه به زمین می‌ریخت. اینها همه هنریشه‌ها و بازیگران تاریخ مصیبت‌های بشر بوده‌اند که با هوش و درایتشان برای رسیدن به قدرت و فرمانروائی بر سایر افراد بشر که آرمان غائی، پایانی و کمال مطلوب هر انسانی است، کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه را برگزیده‌اند.

بنا به باور این نویسنده، سرزنش کردن افرادی که با ادعای مهدویت،

افراد همنوع خود را فریب دادند و بر آنها فرمانروائی کردند، به اتهام اینکه این افراد شیادان و دروغگویان نابکاری بودند که با حیله و نیرنگ همنوعان خود را قربانی سودهای شخصی خود نمودند، نوعی خودفریبی ساده‌اندیشانه‌ای بیش نیست. هرگاه کسی فکر کند که مدعیان مهدویت در گذشته، همه افرادی سودجو، قدرت طلب و دروغگو بودند و مهدی راستین، در پایان عمر دنیا ظهور خواهد کرد. مانند آنست که فکر کند، استخاره روضه‌خوان‌هایی که عمامه سفید بر سر دارند، با ارزش‌تر از استخاره آخوندهایی است که عمامه سیاه بر سر دارند و بر عکس. گرفتاری و مشکل و بلکه به زبان بهتر ویروس خرد و نیوند انسانی ما، رنگ عمامه نیست، بلکه وجود شوم خود عمامه و باور ما نسبت به اثر یک عمل خرافی مانند استخاره است که از کسی که عمامه بر سر دارد، ناشی می‌شود.

محمد بن عبدالله، برای دستیابی به قدرت فرمانروائی بر دیگران، کاروانزی می‌کرد. عبیدالله، بنیانگزار خلافت فاطمی‌ها در مصر برای رسیدن به همان هدف، راهزنهای دریایی می‌کرد و اسکندر که در اندونزی ادعای مهدویت نمود، نیز راهزنهای می‌نمود. «ملکم اکس» یکی از رهبران مسلمانان سیاهپوست امریکا که خود را « حاجی مالک الشَّبَاز » می‌نامید و ادعا می‌کرد که رسالت نجات سیاهپوستان امریکا به او محول شده، به سبب تنگدستی، در سال هشتم دییرستان تحصیلاتش را ترک کرد و به دزدی، فروش مواد مخدر و زنگشی (قوادی) روی آورد و به مناسبت ارتکاب جرائم یاد شده، هفت سال در زندان بسر برد. ولی سرانجام کوتاه‌ترین راه فرج‌ودگر را برای دستیابی به قدرت و ثروت کشف کرد. بدین شرح که رهبری مسلمانان سیاهپوست امریکا را بر دوش گرفت و از این راه به آستانی و با شتاب، به قدرت، شهرت و ثروت دست یافت.

هنگامی که ما به افراد نابکاری که مذهب را وسیله دستیابی به سود شخصی و قدرت و نفوذ بر دیگران قرار داده‌اند، ایمان می‌آوریم و سپس

فکر می کنیم که گروهی از فرآورده های الهی، مشروع، انسانی و مفید و برخی دیگر، دغلی و زیانبارند، براستی خرد و شرف انسانی خود را به بازی گرفته ایم. مشکل انسانی ما دغلی بودن این پیامبر، آن امام، این شیخ، آن مهدی و یا ملای ویژه ای نیست؛ بلکه گرفتاری ما حرامزادگی نهاد خود تئوری و دیدمان است و نه فرآورده های آن.

تردید نیست، بسیاری از افرادی که ادعای مهدویت نمودند و احکام و آئین جدیدی جانشین خرافات قرآن و آموزش های محمد کردند؛ اصول جدید و پیشنهادی مذهبی آنها به گونه نسبی ممکن است، از آموزش های خرافی و مسخره محمد و قرآن، به مراتب بهتر باشد. چنانکه اصول مذهبی شیخ محمد احمد، به مردم آموزش داد که باید از استعمال توتون و تنباکو و بستن دعا به بدن خودداری کنند و زنها نباید در مراسم سوگواری شیون و زاری نمایند. عبدالبهاء نیز با تمام نهاد تابکاری که داشت و شیادی هائی که برای فریب دادن مردم به کار برد، اصولی برای پیروانش به ارمغان آورد که به مراتب از احکام و موازین واپسگرای اسلام، پیشرفتہ تر و انسانی تر بودند. بنابراین، کوشش برای ارزشیابی فرآورده هائی که از یک نهاد حرامزاده، خردستیز و نا انسانی به وجود می آید و رده بندی آنها به خوب و بد، نوعی خود فریبی خانمی سوزی است که ما را در دوزخی جای می دهد که مدت ۱۴۰۰ سال است، آتش آن هستی ما را می سوزاند!

۲- نکته ای که ممکن است تا کنون از ذهن های ما دور مانده باشد، ایمان و اعتقاد مهدی های دغلی به دین هائی است که خود را نماینده، مهدی و نجات دهنده پیروان آن می دانند. تردید نیست، این افرادی که برای دستیابی به قدرت، ادعای مهدویت می کنند، از بی دین ترین و خداناسناس ترین افراد جامعه هستند. و دلیل این فراخواست بسیار آشکار است. زیرا، آیا حتی ممکن است تصور نمود که کسی به اصول و احکام دینی ایمان داشته باشد و برای تأمین سودهای شخصی خود و

کسب قدرت و نفوذ در دیگران، آن اصول و احکام را زیر پا بگذارد، خود را مهدی نجات دهنده آن دین اعلام کند و قوانین و مقررات جدیدی برای آن دین نوآوری نماید؟

برنامه این افراد، درست مانند روش محمد و ایمانشان به خدا و اسلام، درست مانند ایمان محمد به الله بوده است. زیرا، همانگونه که نویسنده در یکی از بحث‌های پیشین نوشت، محمد خود یکی از خدانشناس‌ترین افراد روی زمین بوده است. زیرا، هرگاه او خداشناس می‌بود، اینهمه دروغ‌های بالدار از قول او به افراد بشر تحويل نمی‌داد و برای دستیابی به قدرت و پس از آن نگهداری و گسترش آن قدرت، به اینهمه جنایت‌های شرم‌آور و وحشیانه دست نمی‌زد!

افسوس که ما شریف‌ترین آفریده شده‌های روی زمین، اینهمه ریاکاری، جنایت و تبهکاری را از مدعیان دین و مذهب مشاهده می‌کنیم و هنوز در سنگر خردباختگی و فریب خوردگی، در پیروی از این نابکاران روزگار، ثابت و استوار باقی مانده‌ایم.

۲- حدیث‌هائی که در این فصل از قول محمد بن عبدالله، در باره روز قیامت و رویدادهای آن شرح داده شد، تا آن اندازه بیهوده، تماخره‌آور و کاوک است که براستی ارزش بازنمود ندارد. در یکی از این حدیث‌ها آشکارا گفته شده است که مهدی پس از پایان دوره خلافت خلفای عباسی ظهور خواهد کرد. در حدیث‌های دیگر، از لشکرکشی گروهی با پرچم سپاه؛ رویدادهای مکه و مدینه؛ مرگ خلیفه؛ مردم سوریه؛ ظهور مردی از طایفه قریش که مادرش وابسته به طایفه کلب است؛ جنگ کلب؛ تقسیم غنیمت‌های جنگی و مانند این مطالب بیهوده که به اوضاع و احوال و زندگی و فرهنگ رایج ۱۴۰۰ سال پیش تازی‌ها وابسته بوده، سخن می‌گوید و روشن می‌سازد که همه این پشت‌هم اندازی‌ها، ریاکاری‌ها و دغلبازی‌های محمد بن عبدالله در آن زمان، برای فریب دادن تازی‌های عربستان بوده و می‌خواسته است به آنها بگوید، من چیزهائی می‌دانم که

کسی را از آنها آگاهی نیست. آیا ممکن است، حتی در تصور هم اندیشه کرد که در زمان کتونی، هیچیک از اوضاع و احوالی که در این حدیث ها از آنها سخن رفته، وجود داشته باشد تا هرگاه، به اصطلاح روز قیامت به وقوع پیوست، آن اوضاع و احوال بتوانند به چنین رویدادهای مسخره و خرد سبیزی که دین پیشگان اسلامی با کمال بیشمرمی از آنها سخن گفته اند، شکل دهد؟

۴- در تمام دین ها و مذهب های گوناگون جهان، عقیده به مهدی نجات دهنده ای که در زمانی که دنیا پر از فساد و تباہی می شود، ظهور می کند و برای مردم آرامش، دادگری و فربودی به وجود می آورد، کم و بیش دیده می شود. ولی، تفاوت «مهدویت» در کیش های غیر اسلامی با مذاهب دین اسلام (خواه تسنن و خواه شیعه گری) در آنست که در دین های غیر اسلامی، مهدی نجات دهنده برای مردم؛ صلح، صفا، آرامش، آشتی، و برادری بهار مغان می آورد و آنها را به یک زندگی کمال مطلوب رهنمون می شود، ولی در مهدویت اسلام؛ مانند سایر اصول و احکام این دین که پیوسته از خونریزی، کشتار و ویرانگری دم می زند؛ مهدی نجات دهنده، در هنگام ظهور برای مردم، ترس، وحشت، عذاب، شکنجه، خونریزی، نابودی، کشتار و ویرانی به وجود می آورد. برای مثال، به گونه ای که در جستارهای گوناگون این کتاب دیدیم، در اسلام، مهدویت با باورهای خرافاتی، نابخردانه، غیر انسانی و وحشیانه ای چون ظهور دجال، یاجوج و مأجوج، جانور غول پیکری از ژرفای زمین به نام «دابه الارض»، کشتار انسان ها، پراکنده شدن دود سیاهی در فضا، طلوع خورشید از مغرب، زلزله های پی در پی و مانند این باورها و اندیشه هایی که فرآورده مغزهای پریشان است، همراه می باشد. گذشته از این رویدادهای وحشت آور، مهدی به اصطلاح نجات دهنده ای که برای نجات و رستگاری افراد بشر ظهور می کند، به اندازه ای خون می ریزد که تا زیر شکم اسب او را خون فرا می کیرد. ملا محمد باقر مجلسی نوشته است، مهدی جز شمشیر

به مردم چیزی نمی‌دهد^{۱۲۶}. و به خدا سوگند می‌خورد که مهدی از هر
 صد نفر، بلکه از هر هزار نفر، یک نفر را باقی نمی‌گذارد^{۱۲۷}. و
 لشگریان او هر شهری را خراب و ویران می‌کنند^{۱۲۸}.

۶۳۱ ملا محمد باقر مجلسی، بزرگردان شیخ علی دوادی، زیر فرمان مهدی موعود
(تهران: دارالکتاب الاسلامیه، پیشون تاریخ) صفحه ۱۱۲۵

۶۳۷ کتاب پالا، صفحه ۱۰۱۷

۶۳۸ کتاب پالا، صفحه ۱۱۰

عالی بُرْزخ (قیامت صغیر)

منهجب مجموعه‌ای از خرافاتی است که ما را از استعدادهای مغزی و نیووهای خرد و درایت خالی می‌کند.

دیناخ

دیدمان قرآن در باره دنیا پس از مرگ و یا به گفته دیگر، دنیا بین زندگی دنیوی و دنیا پس از روز قیامت نیز مانند بسیاری از اصول و احکام آن دارای ناهمگونی و تضاد است. آنچه که بدون تردید می‌توان از متون آیه‌های قرآن برداشت کرد، آنست که انسان پس از مرگ و پیش از فرا رسیدن روز قیامت وارد دنیائی می‌شود که «برزخ» نام دارد. ولی، در باره تعریف و فروزه‌های «برزخ» در قرآن ناهمگونی و تضاد وجود دارد. قرآن در آیه‌های ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه‌های ۸۸ تا ۹۴ واقعه می‌گوید، انسان پس از مرگ به دنیائی گام می‌گذارد که «برزخ» نامیده می‌شود و در این دنیا تا فرا رسیدن روز قیامت باقی خواهد ماند و پس از فرا رسیدن روز قیامت و پایان حسابرسی اعمال و رفتارش، برای همیشه به دنیا جاودانی خود که معکن است، بهشت و یا دوزخ باشد، وارد می‌شود. ولی، دنیا بُرْزخ نیز از عذاب‌های آتش دوزخ و موهبت‌های باغ بهشت خالی نیست. مفهوم این آیه‌ها (۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و ۸۸ تا ۹۴ سوره واقعه) به شرح زیر می‌باشند:

حَقٌّ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتَ قَالَ رَبِّيْ أَرْجِعُونِيْ ۖ لَعَلَّيْ أَعْمَلُ مَلْحَافًا مَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ
مُوْقَأَ لِهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ الْعِثُونَ

آنکاه که زمان مرگ فرا رسد، انسان به الله می گوید، مرا به دنیا بازگردان تا شاید به جبران گذشته خود نیکی کنم، ولی به او گفته می شود، این کار امکان ندارد و او باید در دنیا بی رزخ باقی بماند تا روز قیامت فرا برسد.

فَإِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُفَرِّيْنَ ۗ فَرَزَخٌ وَرَبْخَانٌ وَجَهَنَّمُ يَعِيرُ ۗ وَإِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۗ
مَلَكُوكَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ۗ وَإِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَ الشَّكَرِيْنَ الصَّالِيْنَ ۗ فَنَرْلُونَ حَبِيْرٌ ۗ وَنَصْلَيْهُ
بَحْبِيْرٌ

هر کس بمیرد اگر از مقریان درگاه خداست، آنجا در آسایش و نعمت ابدی است و اگر از اصحاب دست راست است، او را بشارت دهید که ترا اینست و سلامتست و اگر از منکران و گمراهان است، تصییش دوزخ و آتش آنست.

. آیه های ۴۶ و ۴۷ سوره اعراف نیز وجود «برزخ»، یعنی محلی را که بین زمان مرگ افراد بشر و روز قیامت وجود دارد، به شرح زیر تأیید می کند:

وَيَنْهِمَا جَهَنَّمُ وَعَلَى الْأَغْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا يُسِمَّهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَئِنْ يَدْخُلُوهَا
وَهُمْ يَطْمَعُونَ ۗ وَإِذَا صُرِفتَ أَبْصَرُهُمْ لِلنَّافِذَةِ أَصْبَرَهُمْ أَنَّا رَأَيْنَا لَوْزَنَ الْجَنَّاتَ نَاعِمَ الْقَوْرُ الظَّالِمِينَ

و میان این دو گروه (بهشتیان و دوزخیان) پرده ای است و در اعراف (برزخ) مردانی هستند که به سیمایشان شناخته می شوند و به بهشتیان می گویند، درود بر شما و آنها انتظار و آرزوی بخشش و ورود به بهشت را دارند. و چون ساکنان برزخ به دوزخیان نگاه کنند، گویند، پروردگارا مکان ما را با این ستمکاران در یک جا قرار مده.

«عبدالله محمد خوج»، آیه های ۴۶ و ۴۷ سوره اعراف را به شرح زیر تفسیر و توضیع داده است:

در زندگی این دنیا گروهی از افراد وجود دارند که اعمال و کردارشان نه به اندازه ای نیک است که شایستگی ورود به بهشت را داشته باشند و نه تا آن اندازه رشت و گناه آلوده است که سرنوشت جاودانی آنها به دوزخ

بیانجامد. جایگاه و مکان این افراد، پس از مرگ در محلی که برزخ نامیده شده و بین بهشت و دوزخ قرار دارد، خواهد بود. این افراد نه تنها قادرند بهشت و دوزخ و ساکنان آنها را با چشم بینند، بلکه حتی می‌توانند با هر دوی این گروه مکالمه و گفتگو کنند. افراد این گروه پیوسته به درگاه الله دعا و نیاز می‌کنند تا آنها را از آتش دوزخ در پناه خود نگهدارد!^{۱۴۹}

به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، آیه‌های ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه‌های ۸۸ تا ۹۴ سوره واقعه از یک سو و آیه‌های ۴۶ و ۴۷ سوره اعراف از دگر سو، همه می‌گویند، انسان پس از مرگ به دنیای برزخ که همان گور می‌باشد وارد خواهد شد و تا روز قیامت در آنجا باقی خواهد ماند. ولی، این دو گروه از آیه‌های قرآن در باره تعریف و فروزه‌های دنیای برزخ با یکدیگر تفاوت و ناهمگونی دارند. بدین شرح که آیه‌های ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و آیه‌های ۸۸ تا ۹۴ سوره واقعه در عالم برزخ، هم بهشت وجود دارد و هم دوزخ و افراد مردم پس از ورود به این عالم (برزخ) به دو گروه بهشتی و یا دوزخی بخش شده و یا وارد باغ بهشت و یا آتشگاه دوزخ می‌شوند. ملا محمد باقر مجلسی در تأیید این مطلب در بحار الانوار می‌نویسد: «الْقَبْرُ رَوْضَهٌ مِّنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَهٌ مِّنْ حُفْرَ النَّيْرَانِ»^{۱۵۰} یعنی «قبیر باگی است از باغهای بهشت و یا گودالی است از گودالهای آتش». محمد نیز خود، در این راستا گفته است: «مَنْ مَا تَقَاتَ قِيمَتُهُ» یعنی «هر کسی بعیرد، قیامتش برپا خواهد شد.»^{۱۵۱} مطالب و توضیحات دیگری که در این بحث می‌آوریم نیز این دیدمان را درباره «عالیم بوزخ» تأیید می‌کنند. ولی، مفهوم آیه‌های ۴۶ و ۴۷ سوره اعراف، قبر و یا عالم «برزخ» را جایگاهی می‌دانند که نه بهشت می‌تواند باشد و نه دوزخ. «عبدالله محمد خوج»، به گونه‌ای که در بالا گفته شد، عالم بوزخ را

^{۱۴۹}Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 90.

^{۱۵۰} ملا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ششم، صفحه ۲۰۵

^{۱۵۱} احیاء العلوم، جلد چهارم، صفحه ۴۲۲

باره «دنیای بروزخ» ادامه می‌دهد: «اگر به آینه نگاه کنید، تنها چهره خود را می‌بینید که شکل و اندازه و رنگ شما را نشان می‌دهد و نه واقعیت وجودی شما را. به گفته دیگر، آینه تنها چهره شما را نشان می‌دهد و نه عقل و سخاوت و شجاعت و سایر خصوصیات شما را. بنابراین، آنچه ما در این دنیا مشاهده می‌کنیم، تنها نمونه‌ای است از دنیای بروزخ و نه خود آن دنیا. زیرا، آن دنیا به اندازه‌ای گسترش دارد که با حواس پنجگانه ما قابل مشاهده نیست.^{۱۴۲}

بی‌پایه بودن فلسفه بالا و بیگانه بودن آن با موازین خرد و منطق آنچنان آشکار است که رد آن براستی نیازی به هیچگونه استدلالی ندارد. ولی تنها باید به این نکته اشاره کرد که چون سخنان پیشه‌وران مذهبی از هیچ مایه منطقی و خردگرایانه برخوردار نیست؛ این افراد سبک‌مفرغ حتی به فکر این نیستند که درباره آنچه که بر زبان می‌آورند، دست کم از ناهمگونی و اشتباهات معمولی و آشکار خودداری کنند. برای مثال، این آخوند در شرح عالم بروزخ در صفحه ۱۸۱ کتابش می‌نویسد، در عالم بروزخ تنها آثار ماده و جسم وجود دارد و نه خود جسم و ماده. ولی، در صفحه ۱۸۶، هنگامی که می‌خواهد درباره نهاد تثویری اش مثال بزنند، خصوصیات انسانی از قبیل شجاعت، سخاوت و عقل را از آثار ماده و جسم به حساب نمی‌آورد.

آخوند نامبرده در بخش‌های دیگر کتابش می‌نویسد، ما دارای دو بدن هستیم، یکی «بدن مثالی» و دیگرس «بدن خاکی». در هنگام مرگ، بدن خاکی ما می‌میرد، ولی «بدن مثالی» ما زنده می‌ماند. بنابراین، بدنی که در میان گور گذاشته می‌شود و روی آن خاک می‌ریزند، بدن خاکی است که حرکت و چشم و گوش و ادرار ندارد و در میان قبر می‌پوسد. ولی، «بدن مثالی» ما زنده می‌ماند و در دنیای بروزخ به زندگی ادامه می‌دهد و نه تنها درک و بینائی او کاستی نمی‌کشد، بلکه افزون نیز می‌شود و مورد

پرسش و موآخذه نکیر و منکر قرار می‌گیرد. ولی، در روز قیامت، الله این دو را با یکدیگر ترکیب و احضار می‌کند و به حساب انسان رسیدگی می‌نماید.^{۱۴۴}

این آخوندی که با غایت سبک‌مفرزی روی کتاب‌هایش فرnam‌های «علامه» و «آیت‌الله» برای خود به کار برد، از مطالبی سخن می‌گوید و عبارات و اصطلاحاتی به کار می‌برد که در هیچ فرهنگ و نوشتاری وجود خارجی ندارد. «بدن مثالی» و «بدن خاکی» اصطلاحاتی هستند که نه این آخوند از آنها تعریفی به دست داده و نه اینکه در هیچ نوشتاری می‌توان به چنین مباحثی بربور داشت. گذشته از آن به گونه‌ای که در بالا گفته شد، وی شکل جسم و ماده و آثار آنها را در هم ریخته و مانند سایر نوشتارهای آخوندی مطالب او ناهمگون و بدون سروته می‌باشد. شاید هم او از علوم اجنه سخن می‌گوید و چون ما به موجودات اجنه دسترسی نداریم و از علوم آنها نیز آکاه نیستیم، بهتر است از این بخش بحث بگذریم.

این علامه آیت‌الله در صفحه‌های دیگر جلد دوم کتاب خود ادامه می‌دهد و می‌نویسد، هنگامی که بدن مرده را در کور می‌گذارند، دو فرشته (نکیر و منکر) برای بازپرسی و بازجوئی از باورها و کردار و رفتار او تا آن اندازه به‌وی نزدیک می‌شوند که موهای بلند آنها با زمین تماس پیدا می‌کند. سپس، زمین را با دندان‌های نیش خود می‌کنند و شخم می‌زنند و صدایشان آنچنان زننده و ترسناک است که مانند صدای غرَش تنده و شدید آسمان و چشمانشان چنان هراسناک است که گوئی برق زننده ابرهای سیاه آسمان است. آن دو از شخص تازه مرده پرسش می‌کنند: «پرورگار تو کیست، پیامبر تو چه کسی است؟ دین تو چیست؟ و امام تو کیست؟

مرده پاسخ می‌دهد: «پرورگارم الله، پیامبرم محمد، دینم اسلام، و امام علی بن ابیطالب و فرزندان او هستند.»

فرشته‌های نکیر و منکر می‌گویند: «خداوند ترا به آنچه برگزیده‌ای ثابت بدارد.» و این گفتار آنها البته سخن الله است. پس از این گفتگو، آن دو فرشته تا آنجاتی که چشم مرده کار کند، گور او را بزرگ می‌کنند و دری از بهشت به روی او باز می‌شود و به او می‌گویند: «بخواب، خوش بخواب با چشم‌های شادمان.»^{۱۴۵}

هرگاه، تازه مرده از دشمنان الله باشد؛ آن دو فرشته، پس از ورود به گور او، بندھای کفنش را باز و به شرح بالا از پروردگار، پیامبر، دین و امام او پرسش می‌کنند.

شخص تازه مرده، پاسخ می‌دهد: «نمی‌دانم.»

فرشته‌ها می‌گویند: «لَا ذَرِيْتُ وَ لَا هُدِيْتُ» یعنی «تو نه دانا بودی و نه هدایت شدی.» و سپس، چنان با گرز گران، ضربه‌ای به او می‌زنند که تمام جنبندگان، بغیر از جن و انس از آن ضربه می‌هراسند و سپس به او می‌گویند: «بخواب در بلترین حالات.»

با گفتن این جمله آن گور مانند نیزه‌ای که در پیکان خود فرو رفته است، برای شخص تازه مرده تنگ می‌شود و به بدن او فشار می‌آورد. این فشار به اندازه‌ای زیاد است که مغز او از میان ناخن‌ها و گوش‌هایش خارج می‌شود و در این حال، مارها و عقرب‌ها و سایر گزندگان زمین به جان او می‌افتد و پیوسته او را نیش می‌زنند تا زمانی که الله او را از گور خارج کند و برای حساب و کتاب در صحرای محشر حاضر نماید. این شخص در زیر اینهمه فشارها پیوسته درخواست می‌کند، روز قیامت نزدیک شود تا عذاب او کاهش یابد؛ ولی نمی‌داند که پس از رسیدگی به اعمال و رفتار او، عذابش بیشتر نیز خواهد شد.^{۱۴۶}

این آیت‌اللهی که یا پریشان مغز بوده و یا در شیادی و مردمفریبی، زبان بزرگ فریبگران روزگار جدش، محمد بن عبدالله، در دهائش حرکت

^{۱۴۵} کتاب بالا، صفحه ۲۰۹

^{۱۴۶} کتاب بالا، صفحه ۲۱۱

می کرده؛ برای اثبات یهوده گوئی های خود، به شرح چگونگی دفن «سعد بن معاذ» در زمانی که محمد بن عبدالله، مرد شوئی، گورکنی و دفن او را بر عهده گرفته بود و ذکر سخنان بی پایه و مسخره او می پردازد و آنگاه به پیروی از پشت هم اندازی های جدش، رویدادی را شرح می دهد که اذعا می کند از ملا احمد نراقی شنیده است. شرح این دو رویداد از سرگرمی خالی نیست. رویداد نخست را نویسنده این کتاب برای آگاهی خوانندگان گران ارج از پیشینه موضوع، از آگاهی های تاریخی خود شرح می دهد.

رویداد مرگ «سعد بن معاذ»

در جریان جنگ خنلق که در سال پنجم هجری قمری بین قریشیان و محمد روی داد، مسلمانان امتیاز و غنیمتی به دست نیاوردند و از این رو، روحیه آنها به سنتی گراییده و پیوسته به محمد می گفتند، پس خدائی که تو از او سخن می گفتی، چرا در این جنگ غایب بود و کمکی به ما نکرد؟ از دگر سو، در جنگ یاد شده، طایفه یهودی بنی قریظه بر ضد محمد با قریشی ها هم پیمان شده بودند. با توجه به این اوضاع و احوال، پس از بازگشت لشکر قریش به مکه، محمد برای توانمند کردن روحیه مسلمانان و نیز انتقام گرفتن از طایفه یهودی بنی قریظه بر آن شد تا کار آنها را یکسره کند.

برای انجام این کار، با پشت هم اندازی های همیشگی اش به مسلمانان اظهار داشت که جبرئیل بر او پدیدار شده و گفته است که زود کار یهودی های بنی قریظه را یکسره کنید و فرشتگان نیز در این نبرد به شما کمک خواهند کرد.

بزودی لشکر مسلمانان آماده حمله به یهودی های بنی قریظه شدند و محل سکونت آنها را مدت ۲۵ روز محاصره کردند. یهودیان بنی قریظه، اگرچه در پیش سرنوشت اندوهبار دو طایفه یهودی خزرج و بنی النضیر را

به دست محمد به چشم دیده بودند، با این وجود در برابر خطری که از محمد متوجه آنها بود، پیش‌بینی‌های لازم را به عمل نیاورده و از این‌رو، در زیر فشارهای محمد، به او پیشنهاد کردند، تمام اموال و اراضی خود را به او واگذار کنند و از مدینه خارج شوند. محمد با پیشنهاد آنها مخالفت کرد و از این‌رو، یهودیان موافقت کردند تا داوری درباره وضع آنها به سران طایفه «اویس» واگذار شود.

سران طایفه «اویس» با سماحت به محمد فشار آوردن تا از کشتن یهودیان بنی قریظه خودداری کند و مائند طایفه‌های یهودی خزرج و بنی النضیر با آنها رفتار نماید. بدین شرح که اموال و اراضی آنها گرفته شود و از مدینه بیرون رانده شوند. محمد با این کار مخالفت و پیشنهاد کرد که کار داوری در باره سرنوشت یهودیان بنی قریظه به یکی از افراد طایفه «اویس» به نام «سعد بن معاذ» واگذار گردد.

«سعد بن معاذ» در جنگ خندق، به سبب نیزه‌ای که به او خوردگه بود، زخمی شده و در حال وخیمی بسر می‌برد و محمد نیز به همین سبب پیشنهاد کرد که داوری درباره سرنوشت طایفه بنی قریظه به او واگذار شود. از دگر سو، «سعد بن معاذ» از طایفه بنی قریظه به سبب اینکه با قریشی‌ها بر ضد محمد پیمان اتحاد بسته بودند، نفرت می‌برد. «ویلیام مویر»، از اسلام‌شناسان مشهور با برداشت از تاریخ‌نویسان عرب می‌نویسد: «سعد بن معاذ، حتی از الله درخواست کرده بود، پیش از مرگ برپایه فرصتی به وجود آید تا از طایفه یهودی بنی قریظه انتقام خود را بگیرد.^{۱۴۷}» مجموع این عوامل سبب شد که «سعد بن معاذ» داوری خود را برپایه آیه‌های ۱۲ و ۱۴ باب پیستم سفر تنیه انجام دهد. این آیه‌ها می‌گویند: «اگر با تو صلح نکنند، پس جنگ خواهند کرد. پس، آنها را محاصره کن و چون خدایت یهود آنها را به دست تو بسپارد، مردانشان را از دم تیغ بگذران، زنان و کودکانشان را اسیر کن و اموال و دارائی‌هایشان را به تاراج

^{۱۴۷} William Muir, *The Life of Mohammed*, A New and Revised Edition by Wier (Edinburgh: John Grant, 1923), p. 317.

بیر -

«سعد بن معاذ» برپایه آیه‌های بالا داوری کرد که تمام مردان بنی قریظه کشته شوند، زن و بچه‌های آنها اسیر و به فروش گذاشته شده و اموال و دارائی‌هایشان به غنیمت گرفته شود. برپایه این داوری ستمگرانه، در یک روز گردن‌های در حدود ۸۰۰ نفر مردان یهودی بنی قریظه زده شد، زنها و کودکانشان اسیر شدند و اموالشان گرفته و بین مسلمانان بخش شد. باید توجه داشت که یکی از دژخیمان مأمور کشتار یهودیان، علی بن ایطالب بود. همچنین، برپایه معمول، محمد دختر جوانی را به نام «ریحانه» که شوهر و بستگان مرد او کشته شده بودند، برای خود برگزید و همانشب، او را به حرم‌سرای خود برد و با او همبستر شد^{۱۴۸}.

پس از رویداد بالا، وضع جسمی «سعد بن معاذ» گویا در نتیجه داوری ستمگرانه‌ای که درباره یهودی‌های بنی قریظه کرده بود و بازتاب روانی این عمل، روز به روز وخیم‌تر شد تا سرانجام درگذشت.

اکنون، بر می‌گردیم، به کتاب به اصطلاح علامه آیت‌الله تهرانی و دنباله ماجراهی «سعد بن معاذ» را از قول او به گونه کوتاه بازگو می‌کنیم. آخوند نامبرده از قول بزرگترین فقهای اسلام از قبیل شیخ طوسی (در کتاب امالی)، شیخ صنوق (در کتاب علل الشرایع) و سایرین از قول امام جعفر صادق نوشته است، هنگامی که محمد از مرگ «سعد بن معاذ» آگاهی یافت، به در خانه او رفت و امور غسل و کفن کردن و نماز خواندن بر جنازه او را خود انجام داد و با پایی بر همه و بدون کفش، جنازه او را مشایعت کرد تا به محل دفن رسید. سپس، محمد در گور او رفت و ویرا خود در گور گذاشت و خشت‌ها را یکی پهلوی دیگری قرار داد تا کار دفن او را به پایان رسانید و گور او با خاک پوشیده شد. در این هنگام، مادر «سعد بن معاذ» اظهار داشت: «ای سعد، بهشتی که در آن داخل می‌شدی بر تو مبارک باد!»

هنگامی که محمد سخنان مادر «سعد بن معاذ» را شنید، گفت: «ای مادر سعد، به گونه یقین برای الله حکم تعیین مکن، زیرا من به چشم دیدم که گور سعد فشرده و تنگ شد.»^{۱۴۹}

پس از بازگشت محمد از مراسم دفن «سعد بن معاذ»، پیروانش از او پرسش کردند: «در حالیکه همه ما فکر می کردیم که سعد یکراست به بهشت می رود، پس چرا گور به او فشار آورد و تنگ شد؟»^{۱۵۰}

محمد پاسخ داد: «چون سعد با اهل خانواده اش با اخلاق نازیبا رفتار می کرد، از اینرو گور به او فشار وارد کرد.»^{۱۵۱}

این بود، شرح رویداد مرگ و دفن «سعد بن معاذ» و افسانه‌های ریاکارانه محمد درباره مشاهداتش در هنگام دفن او. و اما، رویداد بسیار جالب‌تر و دراماتیک‌تر از هزل گوئی‌های محمد در این باره، مشاهدات جناب علامه آیت‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی در گورستان است که براستی دست جد منجک‌بازش را نیز در پشت‌هم اندازی و ریاکاری از پشت می‌بنند. این جناب پس از شرح رویداد دفن «سعد بن معاذ» در گور بوسیله محمد و نقل سخنان او در این باره، به شرح رویدادی می‌پردازد تا گفته محمد را در باره فشار گور به «سعد بن معاذ» به اثبات برساند. این رویداد که آخوند نامبرده ادعای می‌کند، آخوند دیگری خود آنرا به چشم دیده با نقل واژه‌ها و جمله‌های خود او (در جلد دوم، صفحه‌های ۲۴۷ به بعد)، به شرح زیر است:

پذیرانی از یک آخوند زنده در باغ بهشت
«حضرت آیت‌الله رئیس‌الممله والدین شیخ الفقهاء والمجتهدین مرحوم آخوند
مولی محمد مهدی نراقی اعلی‌الله تعالی مقامه الشریف از علمای بزرگ و
جامع علوم عقلیه و نقلیه و حائز مرتبه علم و عرفان الهی بوده و در فقه و

^{۱۴۹} محمد حسین حسینی تهرانی، معاذ شناسی، جلد دوم، صفحه ۲۴۷

^{۱۵۰} شیخ طوسی، امال، جلد دوم، جزء پانزدهم، چاپ نجف، صفحه‌های ۴۱ و ۴۲؛ شیخ صنوف، علل الشرایع، باب ۲۶۲، چاپ حیدریه نجف.

اصول و حکمت و ریاضیات و علوم غریبیه و اخلاقی و عرفان از حکماء کم نظیر اسلام است. مرحوم نراقی جد مادری مادر بزرگ ما یعنی پدر مادر مادر مادر حقیر است و فرزند ارجمندش حاج مولی احمد نراقی که دائی ما می شود استاد مرحوم شیخ انصاری و از علمای برجهسته و صاحب تصانیف عدیده است. این داستان در میان علماء و طلاب نجف^{۱۵۱} اشرف مشهور است و در بین اقوام و ارحام مادری ما از مسلمات احوال مرحوم نراقی محسوب می گردد. مرحوم نراقی در نجف اشرف وفات می کند و مقبره او در نجف به صحن مطهر حضرت علی بن ابیطالب متصل می باشد.»

این بود، شرح اهمیت مقام علمی، دینی و اجتماعی آخوندی که رویداد مورد نظر را نقل کرده است. اکنون، از اینجا به بعد نویسنده این کتاب رویداد را با واژه ها و جمله های فارسی کوتاه می کنم:

مرحوم نراقی در یکی از روزهای ماه رمضان در منزل غذائی برای افطار نداشته است، از اینرو همسرش به وی می گوید: «در منزل غذائی برای افطار نداریم و بنابراین، بهتر است تو از منزل بیرون بروی و خوراکی برای افطار تهیه کنی.»

ملّا محمد مهدی نراقی که حتی یک فلس پول سیاه در جیب نداشته از منزل بیرون می رود و یکسره برای زیارت اهل قبور، عازم گورستان «وادی السلام» که در نجف قرار دارد، می شود. پس از ورود به گورستان، در میان گورها می نشیند و فاتحه می خواند تا اینکه آفتاب غروب می کند و هوا کم کم رو به تاریکی می گذارد.

در این حال مشاهده می کند، گروهی از تازی ها، جنازه ای را آوردهند و گوری برایش کنندند و جنازه را در میان گور گذاشتند و سپس به او روی کردند و اظهار داشتند، چون ما کار داریم باید با شتاب باز گردیم، شما

^{۱۵۱} این علامه آیت الله، «احوال» را به اشتباه «احوالات» یعنی جمع در جمع به کار برده، ولی نویسنده برای جلوگیری از بدآموزی خوانندگان ارجمند آنرا به «احوال» اصلاح و تغییر داده است.

مهر فرموده و بقیه تشریفات دفن جنازه را انجام دهد و آنجا را ترک کردند. آخوند تهرانی از قول آخوند قهرمان داستان (آخوند نراقی) ادامه می‌دهد:

من در میان گور رفتم تا کفن را باز کرده و چهره مرده را روی خاک بگذارم و بعد گور را با خاک پوشانم. ولی، به گونه ناگهانی مشاهده کردم، دریچه‌ای در داخل گور باز شد. داخل دریچه شدم، دیدم باع بزرگی در آنجا وجود دارد که دارای درخت‌های سرسبزی بوده و میوه‌های گوناگون دارند. در یک سوی باع، راهی وجود داشت که با جواهرات گوناگون فرش شده بود. من بدون اختیار وارد آن راه شدم و به سوی آن کاخ پیش رفتم. پس از رسیدن به کاخ، از پله‌های آن که با خشت‌های جواهرات بهادر ساخته شده بود، بالا رفتم و داخل اتاقی شدم که در بالای آن، شخصی نشسته و گردانگرد او را افرادی فرا گرفته بودند.

من سلام کردم و نشستم. آن افراد پاسخ سلام را دادند. سپس، مشاهده کردم که آنها از فردی که در بالای اتاق نشسته بود، از وضع و احوال نزدیکان و بستگان خود پرسش می‌کردند. آن مرد بسیار شاد به نظر می‌رسید و به پرسش‌های دیگران پاسخ می‌داد. ناگهان مشاهده کردم، ماری از در وارد شد و یکسر به سوی آن مرد رفت و به او نیشی زد و سپس از اتاق خارج شد. آن مرد از اثر نیش مار به خود پیچید و سپس دوباره به حال نخست بازگشت کرد و به سخن گفتن با آن مرد ادامه داد.

پس از چند لحظه، دوباره آن مار وارد اتاق شد و به مردی که در بالای اتاق نشسته بود، نیش دیگری زد و به ترتیب مرتبه پیش از اتاق خارج شد. آن مرد دوباره حالش دگرگون و رنگ چهره‌اش تغییر یافت، ولی باز به خود آمد و به سخن گفتن ادامه داد.

من، شکنیائی خود را از دست دادم و از آن مرد پرسش کردم: «آقا شما کیستید؟ اینجا کجاست؟ این کاخ به چه کسی تعلق دارد؟ و این

مار برای چه به شما نیش می‌زند؟»

آن مرد پاسخ داد: «من همان مرده‌ای هستم که هم اکنون مرا در این گور گذاشته‌اند و این باغ بهشت، محل برزخی است که الله بهره من فرموده و تو از دریچه گور، وارد آن شده‌ای. این کاخ و درختان میوه با شکوه و جواهرات آن نیز به من تعلق دارد و این افراد نیز بستگان من هستند که پیش از من بدروز زندگی کفته و اینک برای دیدار نزد من آمده و از حال بازماندگان و بستگان خود در دنیا زندگان از من پرسش می‌کنند.

پرسش کرد: «این مار چرا به تو نیش می‌زند؟»

پاسخ داد: «من مردی مسلمان و مؤمن و اهل نماز، روزه و خمس و زکات هستم، ولی در دنیا تنها یک عمل نابجا انجام داده‌ام که آن مار بدان سبب به من نیش می‌زند. عمل نابجای من این بوده که در یک روز گرم تابستان، از کوچه‌ای می‌گذشتم و مشاهده کردم، دکانداری با مشتری خود مشغول بحث و گفتگوی نزدیک به نزاع هستند. دکاندار مدعی بود که مشتری به او سیصد دینار (شش شاهی) بدهکار است و مشتری ادعا می‌کرد که به او پنج شاهی بدهکار است.

من در جایگاه میانجی و داور به دکاندار گفتم، او از نیم شاهی بگذرد و از مشتری نیز خواستم از نیم شاهی صرف نظر کند و به دکاندار پنج شاهی و نیم پردازد. دکاندار ساکت ماند و چیزی نگفت و اختلاف به همین ترتیب رفع گردید، ولی چون حق با دکاندار بود و من به اندازه نیم شاهی حق او را نادیده گرفته بودم، از این رو الله به این مار فرمان داده است، هر یک ساعت مرا نیش بزند تا اینکه روز قیامت فرا رسد و با شفاعت محمد و آل او از این عذاب نجات یابم.

پس از آن من برخاستم و گفتم، عیالم در خانه منتظرم می‌باشد و باید بروم و برایش افطار ببرم. مردی که در بالای اتاق نشسته بود، برخاست و مرا تا محل خروج از اتاق بدرقه کرد و در لحظه خداحافظی یک کیسه برنج

کوچکی به من داد و گفت: «این برنج خوبی است، آنرا برای همسرتان ببرید.»

من کیسه برنج را گرفتم و از باع بیرون آمدم و از دریچه‌ای که وارد باع شده بودم، خارج گردیدم و خود را داخل همان گور یافتم و مشاهده کردم، مرده به همان کیفیت روی زمین افتاده و از دریچه‌ای که به باع بهشت منتهی می‌شد، دیگر خبر و نشانی نبود. من از گور بیرون آمدم و خشت‌ها را گذاشته و گور را از خاک پر کردم و به سوی منزل رهسپار شدم و کیسه برنج را برای پختن به همسرم دادم.

همسرم پیوسته از برنج آن کیسه غذا می‌پخت و آنچنان بُوی خوشی از آن برنج به مشام می‌رسید که همه همسایه‌ها از ما می‌پرسیدند، این برنج را از کجا خریده‌ایم؟ و جالب اینکه هر اندازه که از آن برنج برای پختن خوراک برداشت می‌کردیم، هیچگاه از وزن و درونعایه برنج کاسته نمی‌شد و به همان اندازه باقی می‌ماند.

یک روز که من در خانه نبودم، مهمانی به منزل ما آمده بود و چون بُوی عطر آن برنج فضای خانه را پر کرده بود، مهمان از همسرم می‌پرسد، آن برنج از کجا خریداری شده و همسرم ناچار می‌شود، جریان رویداد را برای آن مهمان شرح دهد. از آن پس، هر زمانی که از آن برنج برای پختن غذا برداشت می‌کردیم، از وزن برنج کاسته می‌شد تا سرانجام به پایان رسید.

بازنگشود

«چارلز کلب کارلتون» Charles Caleb Carlton از اندیشمندان و نویسنده‌گان شهریور انگلیسی سده نوزدهم می‌گوید: «برخی از فریب‌ها آنچنان به حقیقت تزدیک جلوه می‌کنند که نپذیرفتن آنها نابخردانه به نظر می‌رسد.» ولی، دروغ پردازی‌های پیشه‌وران دینی، چنانکه نمونه‌هائی از آنها را در این فصل بررسی کردیم، آنچنان با خرد و منطق و کارکرد مغز سالم فاصله

دارند که براستی آنديشه و درايت انسان را از جنبش باز می دارند. سخناني را که محمد هنگام کفن و دفن «سعد بن معاذ» و آخوندهای ياد شده به عنوان رويدادي که خود آنرا مشاهده کرده، بر زيان آورده اند، تا آن اندازه نابخردانه است که حتی در افسانه های جن ها و پری ها نیز مانند آنها را نمی توان یافت. ولی جای نهايیت شوريختی است که گروهي از افراد به اين کونه دروغ پردازی های گستاخانه دین و ايمان می بازند و روزگار خود را با آنها تلف می سازند. به هر روی، نفس و نهاد بی پایه و مسخره افسانه هائی که اين پیامبران و ملایانی که يك پالان عنوان و القاب بار خود کرده اند، برای هر انسان خردوری روشن بوده و نیاز به توضیح بیشتری ندارد، ولی درباره چگونگی سلسله رویدادهایی که اين ملایان ذکر کرده اند، چند نکته کوتاه شایان بررسی است:

۱- با توجه به اينکه محمد بن عبدالله خود وظيفه کفن و دفن «سعد بن معاذ» را بر عهده گرفته و ملا محمد مهدی نراقی نیز با در حدود نیم صفحه عنوان دينی، به آن آسانی وظيفه گورکني و دفن آن مرد را بدون پرسش انجام داده، معلوم می شود که مرد شونی، گورکني و دفن مرد ها، يكی از وظایف تردیدناپذیر پیامبر کاري، ملاگري و روضه خوانی به شمار می رود. با در نظر گرفتن اين واقعیت، اينهمه خونریزی های وحشیانه ای که ملایان دولتمرد با غایت بیشرمنی برای نگهداری قدرت در ایران انجام می دهند، مفهومی تازه و قابل درک پیدا می کند.

۲- از اين ملای پریشان مغزی که اين افسانه کودکانه را برای اثبات دروغ بالدار جد ریاکارش محمد بن عبدالله سر هم کرده، باید پرسش کرد، در حالیکه خود می گوید، در زمانی که هوا رو به تاریکی می رفت، مرد را به گورستان آوردند. آيا برای گذراندن رویدادهایی که بنا به حکایت او در با غ بهشت انجام گرفته؛ همچنین پیمودن فاصله مسافت بین خانه و گورستان «وادی السلام» و بر عکس و نیز انجام دفن مرد و پر کردن گور او و بسر بردن ملتى در بهشت و سرانجام پختن برنج، هیچ زمانی لازم نبوده که او

موفق شده است، برای افطاری آن شب از کیسه برنجی که در باعث بهشت به وی داده شده، استفاده کند؟

۲- خواننده خردوری که این رویداد را می‌خواند، بدون تردید نمی‌تواند باور کند که یک مغز سالم به اظهار چنین دروغ‌های بالداری دست بزند؛ چه رسید به اینکه چنین افسانه‌های خردآزاری بوسیله آخوندگانی که یک پالان عناؤین و القاب دینی با خود یدک می‌کشند، به پیروی از پیامبر فریبگرشان، ساخته شده باشد. ولی، باید دانست، درونمایه کتاب قرآن و اصول اسلام نیز تافته‌ای از بافت همین افسانه‌ها و دروغ‌پردازی‌های خردستیز و غیر منطقی است که شوربختانه، ما آنها را از راه ارث در ایمان خود جای می‌دهیم و عمری را با این خرافات گذشتگانه روزگار تلف می‌کنیم.

۴- اگرچه افسانه روز قیامت و اینهمه هزل‌گوئی‌های نابخردانه از مغزهای پریشانی که خواسته‌ای جاه‌طلبانه و دنیادوستانه، آنها را بیمارگونه کرده ناشی می‌شود؛ با این وجود، چقدر بجاست که براستی دنیا دیگری وجود می‌داشت و افرادی را که در این دنیا با پذیرش این افسانه‌های خردستیز به خرد و شرف و نیوند انسانی خود به گونه ویژه و به خرد و درایت بشریت به گونه کلی اهانت می‌کردند. کیفر می‌داد.

هنگامه روز قیامت

هرگاه برای یافتن خدا نزد افراد مقدس بروید، پیش از شناختن خدا بوسیله آنها خورده خواهید شد.

گفته رومانیانی

پس از اینکه نشانه‌های پیش از فرا رسیدن روز قیامت به وقوع پیوست، روز قیامت آغاز می‌شود. روز قیامت، پس از نام «الله» از هر واژه دیگری بیشتر در قرآن ذکر شده است. قرآن در ۲۵۰ مورد به روز قیامت اشاره کرده و پیوسته مردم را از رویداد روز قیامت تهدید می‌کند و به وحشت می‌اندازد^{۱۵۶}. اگرچه، خواندن آیه‌های زیر درباره روز قیامت بغیر از فرسایش روانی اثر دیگری ندارد، ولی چون کمتر کسی ممکن است، باور کند چنین مطالبی در قرآن آمده، از این‌رو ذکر آنها به شرح زیر بی‌مناسبت به نگر نمی‌رسد:

آیه‌های ۱ تا ۵ سوره انفطار می‌گویند:

إِذَا أَلْسَمَهُ أَفَطَرَتْ ۚ ۖ وَإِذَا الْكَوَافِكُ أَنْتَرَتْ ۚ ۖ وَإِذَا الْيَمَارُ فُجِّرَتْ ۚ ۖ وَإِذَا الْقُبُوْرُ عُثِرَتْ ۚ ۖ
عِلْمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخْرَتْ ۖ

در این هنگام، آسمان شکافته می‌شود. ستارگان فرو می‌ریزند. آب دریاها روان می‌شود. افراد مردم از گورها بر می‌خیزند. وهر کسی

^{۱۵۶} آیه ۷ سوره شوری؛ آیه ۳ سوره دخان؛ آیه ۲ سوره یونس؛ آیه ۴۴ سوره ابراهیم

می داند در کجای کار قرار دارد.

آیه های ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره طه نیز درباره روز قیامت می گویند:

وَسَتَلُونَكَ عَنِ الْجَبَالِ فَقُلْ يَنْسِعُهَا رَفِيقًا ۚ ۱۰۵ فَيَنْرُهَا قَاعًا صَفَصَفًا ۚ ۱۰۶ لَا تَرَى فِيهَا عَوْجًا وَلَا أَمْتَا ۖ ۱۰۷ يَوْمَئِذٍ يَتَبَعَّونَ الدَّاعِيَ لَا يَعْوَجُ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَمْوَاتُ لِرَحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَاهَمْسَا

ای رسول، هر گاه از تو پرسش کنند که کوهها در روز قیامت چه خواهند شد؟ پاسخ بده، خدای من آنجنان آنها را از ریشه درآورده همه تبدیل به خاک می شوند و خاکشان را نیز بر باد خواهد داد. آنگاه پستی و بلندی های زمین را هموار و یک سطح گرداند، به گونه ای که در آن پستی و بلندی دیده نخواهد شد. و مردم همه به پنهان قیامت فرا خوانده خواهند شد. صداها نزد الله خاموش می شود و تنها از زیر لب و آهسته شنیده خواهد شد.

آیه ۱۸ سوره زمر، چگونگی روز قیامت را بدین گونه شرح می دهد:

وَنُفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنِ فِي الْأَرْضِ إِلَامَ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفَخَ فِي هَذِهِ الْخَرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظَرُونَ

و در شبپور دمیده شود و دیگر هر که در آسمان و زمین است، جز آنکه خدا زنده ماندنش را اراده کرده، همه یکسره به کام مرگ فرمی روند و آنگاه بار دیگر شبپور دمیده می شود و همه آدمیان بر می خیزند و روز قیامت را مشاهده می کنند.

هنگامی که محمد درباره روز قیامت لاف زنی و دروغ پردازی می کرد، تازی ها او را مورد مسخره قرار می دادند و به سخنان او می خندیدند. از این رو، محمد آیه ۱ سوره نحل و آیه های ۲۸ و ۴۱ سوره انبیاء و آیه ۱۸ سوره شوری را در قرآن وارد کرد که در این باره می گویند:

آیه ۱ سوره نحل:

أَنْ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا فَسْطِعُ لِوَهْ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشَرِّكُونَ

فرمان خدا درباره روز قیامت به زودی فرا می رسد، پس شما کافران با

تمسخر و شوخی درخواست نکنید که نسبت به این روز شتاب به کار برده شود.

آیه ۲۸ سوره انبیاء:

وَيَقُولُونَ مَقْدَرَهَا الْوَعْدُ إِنْ حَكُنْتُمْ صَادِقِينَ

و کافران می کویند، این وعده قیامت اکر راست می گویند، چه زمانی خواهد بود؟

آیه ۴۱ سوره انبیاء:

وَلَقَدْ أَمْتَهِنَّهُمْ بِرُسُلِنَا مِنْ قَبْلِكُمْ فَعَاهَ بِالَّذِينَ سَخَرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَهْدِي بِسْتَهِنَّهُمْ وَكَمْ

و همانا مردم پیامبران پیش از ترا هم مسخره می کردند تا آنکه مجازات عمل خود را دیدند.

آیه ۱۸ سوره سوری:

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحُقُوقُ
الْأَكْبَرُ إِنَّ الَّذِينَ يُمَارِرُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ يَعِدُ

آنهاست که به روز قیامت ایمان ندارند با تمسخر درخواست شتاب در آمدن آنرا می کنند، ولی اهل ایمان از چنین روز سختی ترس دارند و می دانند که چنین روزی فرا خواهد رسید.

این بود گزیده‌ای از آیه‌های قرآن و بیهوده گوئی‌های آنها درباره روز قیامت. اکنون پیش از اینکه به شرح این فانتزی مسخره ادامه دهیم، به شرح گزیده‌ای از حدیث‌های اسلامی در این باره می پردازیم:

صحیح البخاری می نویسد، محمد پیامبر اسلام، با نشان دادن انکشت‌های دوم (سبابه) و میانه خود گفته است: «زمان ظهور من و فرا رسیدن روز قیامت، مانند این دو انکشت من است.^{۱۵۳} در جای دیگری محمد می گوید: « ساعت روز قیامت را کم و پیش در پیش روی خود می بینم.^{۱۵۴}

«ابوهریره» می گوید، من از محمد شنیدم که گفت: «روز قیامت فرا نخواهد رسید، مگر زمانی که زنان طایفه <دوس> هنگامی که

^{۱۵۳} Sahih al-Bukhari, Kitab al-tafsir, commentary on Surat al-Nazârah, 6/206.

^{۱۵۴} Ibn Kathir, The Signs before the Day of Judgement, p. 9.

به پرستش > ذوالخلصه < می‌رond. کفل‌هایشان به حرکت در می‌آید.^{۱۵۵} > ذوالخلصه < در زمان جاهلیت بتی بود که به طایفه > دوس < ویرگی داشت و مورد پرستش این طایفه قرار می‌گرفت. (صحیح البخاری)^{۱۵۶} «ابوهریره» همچنین از قول محمد روایت کرده است که گفت: «در جریان روز قیامت، یک گنج طلاسی در رودخانه فرات کشف خواهد شد که هر کسی در آن زمان، وجود داشته باشد، باید از آن بهره برداری کند.»^{۱۵۷}

حدیث دیگری که از قول محمد بوسیله «ابوهریره» روایت شده، می‌گوید: «روز قیامت، زمانی فرا خواهد رسید که یک کوه طلا در رودخانه فرات کشف می‌شود و مردم بر سر آن با یکدیگر به جنگ خواهند پرداخت. نود و نه در صد افرادی که در آن جنگ شرکت می‌کنند، جان خود را از دست خواهند داد، ولی هر یک از آنها فکر می‌کند که در آن جنگ، آن کوه طلا تنها بهره او خواهد شد.»^{۱۵۸} (صحیح مسلم)

«ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «روز قیامت زمانی فرا خواهد رسید که رویدادهای زیر از پیش به وقوع پیوسته باشد: دو گروه که هر دو دارای یک مذهب هستند با یکدیگر جنگ خواهند کرد و در نتیجه این جنگ، تلفات بسیاری به وجود خواهد آمد. در حدود ده دجال ظهور خواهند کرد و هر یک به دروغ ادعای خواهند نمود که پیامبر الله هستند. دانش و آگاهی از بین مردم رخت برخواهد بست و زلزله‌های فراوانی رخ خواهد داد. زمان بهزودی خواهد گذشت و بلا و مصیبت همه جا کیر خواهد شد و کشت و کشتار افزون خواهد گردید. شروت به اندازه‌ای بین مردم زیاد خواهد شد که شروتمندان از اینکه کسی زکات آنها را پذیرش نکند، به نگرانی خواهند افتاد. هنگامی که کسی به دیگری زکات می‌دهد، او خواهد گفت: > من

^{۱۵۵} Sahih al-Bukhari, Kitab al-Fitan, 8/182.

^{۱۵۶} Ibid., 9/73.

^{۱۵۷} Sahih Muslim, Kitab al-Fitan Wa Ashrat al-Sa'ah, 8/174.

نیازی به آن ندارم > مردم در ایجاد ساختمان‌های بلند با با یکدیگر به رقابت خواهند پرداخت. هر کسی از نزدیک گور دیگری گذر کند، می‌گوید: > ای کاش، من به جای کسی که در این گور خفته است، می‌بودم ! <

کتاب احادیث صحیح البخاری که تمام فقهای اسلام ارزش و اعتبار حدیث‌های آنرا دستینه گذاشته‌اند، می‌نویسد: « روز قیامت به گونه ناکهانی فرا خواهد رسید: در این زمان، کسی که شیر شتر ماده‌اش را دوشیده، فرصت نوشیدن آنرا نخواهد یافت؛ همچنین، مردی که سطل آسی را تعمیر کرده است تا در آن آب بریزد و با آن گاوها و گوسفندانش را آب بدهد، پیش از آنکه بتواند آب در آن سطل تعمیر شده بریزد، روز قیامت فرا رسیده است، و نیز مردی که لقمه‌ای را بلند کرده است تا در دهان بگذارد، پیش از آنکه آن لقمه به دهانش برسد، روز قیامت او را دربر گرفته است. »^{۱۵۸}

« حدیفه ابن‌الیمین » گفته است: « من درباره بلاهانی که بین زمان کنونی و روز قیامت روی می‌دهد، از تمام افراد بشر بیشتر آگاهی دارم. این موضوع بدان سبب نیست که محمد، پیامبر الله، بلاها و رویدادهای پیش از روز قیامت را به گونه خصوصی و محترمانه به من گفته است، بلکه فرنود دانش و آگاهی من از آن رویدادها اینست که من روزی در بین افرادی که محمد برای آنها در باره روز قیامت سخن می‌گفت، حاضر بودم و آنون همه آنها بغیر از من درگذشته‌اند. محمد در آن روز از سه مصیبت سخن گفت که کمتر کسی می‌تواند از آنها جان سالم بذر ببرد. برخی از این بلاها، مانند رویداد طوفان در تابستان هستند، برخی دیگر بزرگ و بعضی نیز کوچک می‌باشند. » (صحیح مسلم)^{۱۵۹}

« ابوهریره » گفته است: « من از لبان محمد شنیدم که گفت: > اگر عمر شما به روز قیامت مجال دهد خواهید دید که خشم و غضب الله، مردم را دربر گرفته و آنها شلائق‌هایی در دست دارند که شبیه دُم گاو

۱۵۸

Sahih al-Bukhari, Kitab al-Fitan, 9/74.

۱۵۹

Sahih Muslim, Kitab al-Fitan Wa Ashrat al-Sa'ah, 8/172.

است. <

«ابوهریره» همچنین می‌گوید، از پیامبر شنیده است که او گفت: «در بین افراد دوزخی دو گروه وجود دارند که من هنوز آنها را مشاهده نکرده‌ام. گروه اول افرادی هستند که شلائقی مانند دم گاو در دست دارند و بوسیله آن مردم را می‌زنند. گروه دوم، زنانی هستند که اگرچه لباس بر تن دارند، ولی لخت می‌باشند. این زنها گمراه شده و دیگران را نیز گمراه می‌کنند و چهره‌هایشان مانند کوهان شتر است. بدینهی است که اگرچه بوی پر عطر بهشت از راه دور به مشام آنها می‌رسد، ولی هیچگاه نه تنها روی بهشت، بلکه هیچ اثری از بهشت را به چشم نخواهند دید.»^{۱۶۰}

«انس بن مالک» از قول محمد روایت می‌کند که شخصی از محمد پرسش کرد: >هنگامی که ما مردم از انجام اعمال نیک دست می‌کشیم و به کردار زشت روی می‌کنیم، چه پیش خواهد آمد؟< محمد بن عبدالله پاسخ داد: >آنچه که برای اسرانیلی‌ها روی داد، به سر شما نیز خواهد آمد: هنگامی که زنا بین رهبران شما رواج می‌یابد، دانش و آگاهی در اختیار افراد طبقه پانیں قرار خواهد گرفت و قدرت به دست بی‌ارزش‌ترین افراد خواهد افتاد. <^{۱۶۱} (ابن ماجه)

«ابوهریره» از قول محمد روایت می‌کند که او گفت: «وای بر حال تازی‌هایی که بلای بزرگ به زودی بر آنها فرود خواهد آمد این بلا مانند وحشت تاریکی شب خواهد بود. مردی در هنگام بامداد، در جایگاه یک فرد با ایمان از خواب برخواهد خلاست و هنگامی که تاریکی شب فرا برسد، فردی کافر و بدون ایمان خواهد بود. مردم دین خود را با مقدار ناچیزی از مادیات زندگی خواهند فروخت. فردی که بتواند در این روز (قیامت)، دین خود را نگهداری کند، مانند فردی است که جرقه آتش و یا خاری را در مشت خود می‌گیرد.» (احمد بن حنبل)^{۱۶۲}
در کتاب صحیح البخاری، حدیثی وجود دارد که می‌گوید، یک تازی

^{۱۶۰} Sahih Muslim, Kitab al-Jannah Wa Sifat Na'imihā Wa Ahlīhā, 8/155-156.

^{۱۶۱} Ibn Majah, narrated a similar Hadith in Kitab al-Fitan (Hadith 4015), 2/1331.

^{۱۶۲} Ahmad ibn Hanbal, Musnad, 2/390.

بدوی از محمد پرسش کرد، روز قیامت چه زمانی فرا خواهد رسید؟ محمد پاسخ داد: «این روز به گونه یقین فرا خواهد رسید. ولی، آیا شما خود را برای فرا رسیدن این روز آماده کرده‌اید؟» آن مرد گفت: «ای پیامبر خدا، من از لحاظ برگزاری نماز و انجام کارهای نیک، خود را برای چنین روزی آماده نکرده‌ام، ولی به‌الله و پیامبر او عشق می‌ورزم.» محمد بن عبدالله اظهار داشت: «آنها را که تو دوست داری، با تو خواهند بود.» مسلمانان با شنیدن این گفته محمد بسیار شاد شدند.^{۱۶۲}

برخی از حدیث‌های اسلامی می‌گویند، از محمد درباره روز قیامت پرسش شد. او نگاهی به یک پسر جوان انداخت و گفت: «اگر این جوان از عمر طبیعی بهره بیرد، پیش از اینکه به سن سالخوردگی برسد، شما روز قیامت را خواهید دید.»^{۱۶۳} صحیح البخاری، عقیده دارد، هدف محمد بن عبدالله از ذکر این نکته اشاره به «مرگ» و زندگی بعد از آن بوده است. زیرا، هر کسی که شریت مرگ را می‌نوشد، وارد زندگی پس از آن می‌شود. به همین سبب، گروهی را عقیده برآنست که هنگامی که شخصی زندگی را بدرود می‌گوید، روز قیامتش آغاز می‌شود.

«این کثیر»^{۱۶۴} می‌نویسد: برخی از افراد بدون ایمان، حدیث بالا را به گونه اشتباه تفسیر می‌کنند و می‌گویند که پیشگوئی محمد در این باره درست نبوده است؛ در حالیکه باید دانست که دانش زمان فرا رسیدن روز قیامت تنها نزد الله است و او این آکاهی را در اختیار هیچ فردی قرار نداده است. آیه ۲۴ سوره لقمان به این مورد اشاره کرده و می‌گوید، آکاهی از فرا رسیدن روز قیامت را تنها الله می‌داند و بس. این آیه و باز شکافی آن در صفحه‌های ۴۱ تا ۴۴ فصل دوم همین کتاب به تفصیل شرح داده شده است.

^{۱۶۲} حدیثی شبیه به این حدیث نیز در کتاب‌الادب نوشته صحیح البخاری ذکر شده است: نقل از:

Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, trans. Huda Khattab (London: Dar Al Taqwa Ltd.); p. 9

^{۱۶۳} Sahih al-Bukhari, *Kitab al-Adab*; Sahih Muslim, *Kitab al-Fitan Was Ashrat al-Sa'ah*.

^{۱۶۴} Ibn Kathir, *The Signs before the Day of Judgement*, p. 10.

قرآن و حدیث‌های اسلامی می‌گویند، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، اسرافیل سه مرتبه در شیپور خواهد دمید. با نخستین شیپور اسرافیل، بہت و آشتفتگی همه جا را فرا خواهد گرفت و تمام موجودات زمین و آسمان‌ها بغیر از افرادی که الله اراده کند، به لرزه خواهند افتاد. همچنین، پس از اینکه اسرافیل برای بار نخست در شیپور می‌دمد، تمام ساختمان‌ها و نیز کوهها پودر شده و با خاک یکسان می‌شوند، خورشید تاریک می‌گردد؛ ستاره‌ها روی مردگان فرشتکان که بین آسمان و زمین آویزان هستند، می‌افتد. دریاها خشک می‌شوند و یا به قولی آتش می‌گیرند و خورشید و ماه و ستارگان در آنها واژگون می‌گردند. تمام ۲۹ آیه سوره تکویر به رویداد قیامت ویژگی یافته و می‌گوید، در آنروز امور مردم آنچنان به سختی خواهد گرائید که زنانی که مشغول شیر دادن کودکان خود هستند، آنها را رها می‌کنند و حتی شتر ماده‌ای که ده ماهه آبستن بوده و بزودی باید بچه‌اش را بزاید، با بسی اعتنایی رویرو می‌شود. جانوران وحشی همه از صدای شیپور به وحشت می‌افتدند و به یکدیگر می‌پیوندند.

سپس، اسرافیل برای مرتبه دوم شیپور را به صدا در می‌آورد. با بلند شدن نفیر شیپور دوم، تمام موجودات روی زمین و آسمان‌ها، بغیر از آنها که الله اراده کند، در یک چشم بهمzedن نابود می‌شوند. به گفته دیگر، با دمیدن شیپور در مرتبه دوم، تنها الله و عرش او و بهشت و دوزخ و ساکنان آنها زنده خواهند ماند و سایر موجودات، همه نابود خواهند شد. آخرین موجودی که جان خواهد داد، «ملک الموت» و یا عزرائیل، فرشته مرگ خواهد بود.

چهل سال پس از رویدادهای بالا، شیپور برای سومین مرتبه بوسیله اسرافیل که الله به او و جبرئیل و میکائیل، دوباره جان داده و در اورشلیم روی «الصخره» ایستاده‌اند، به صدا در خواهد آمد و روز قیامت

آغاز خواهد شد. با بلندشدن صدای شبپور برای سومین مرتبه، تمام استخوان‌های پوسیده و بدن‌های متلاشی شده و شهله‌یده افراد انسان و روان‌های سرگردان آنها دوباره به هم پیوند خواهند خورد و برای رسیدگی و داوری الله زنده خواهند شد و برپا خواهند ایستاد. نخستین فردی که زنده می‌شود و برپا می‌ایستد، محمد بن عبدالله خواهد بود.

باید دانست که پیش از مرحله بالا، مدت چهل سال باران خواهد بارید. این باران از آبهای زیر عرش الله که «آب زندگی» نامیده می‌شود، خواهد بارید و ارتفاع آن دست کم به پنج متر خواهد رسید^{۱۱۶} و هنگامی که به بدن‌های متلاشی شده مردگان برسد، مانند آبی که دانه را در زیر زمین بارور می‌کند و می‌رویاند، به مردگان جان و زندگی خواهد بخشید. همسان با سایر ناهمگونی‌های یاوه گوئی‌های قرآن آیه ۴ سوره سجده، درازای روز قیامت را یکهزار سال و آیه ۴ سوره معراج، آنرا پنجاه هزار سال ذکر می‌کنند.

در روز قیامت، آنهائی که به آمرزش ابدی دست خواهند یافت با شادی و خوشروئی از خواب مرگ بر می‌خیزند و آنهائی که سرنوشت دردناک زندگی در دوزخ بهره‌شان خواهد شد با نگرانی و اندوه سر از خواب مرگ برخواهند داشت. افراد بشر با بدن کامل و همانگونه که از شکم مادر زایش یافته‌اند، زنده خواهند شد و برای حسابرسی در پیشگاه دادرسی دادگری الهی ظاهر خواهند گردید. به گفته دیگر، بدن آنها لخت، پاهایشان برهنه و آلت تناسلی آنها ختنه نشده است. زمانی که محمد چگونگی رویداد روز قیامت را برای عایشه شرح می‌داده، هنگامی که به موضوع لخت بودن افراد بشر در صحرای محشر اشاره می‌کند، عایشه از محمد پرسش می‌نماید، آیا حضور

^{۱۱۶} این دیدمان در نوشتارهای مقدس کلیمی‌ها نیز وجود دارد و محمد آنرا از آنها برداشت کرده است. نگاه کنید به: Bereshit rabbah:

افراد بشر به حالت لخت مادرزاد در روز قیامت در پیشگاه الله و نگاه کردن آنها به بدن‌های یکدیگر، خلاف اخلاق نخواهد بود؟ محمد پاسخ داده است که در آنروز افراد مردم آنقدر سرگرم و گرفتار مشکلات خود خواهند بود که کسی به این نکات توجهی نخواهد داشت. همچنین، افراد مردم با همان اندیشه‌ها و عقاید و ایمان و یا بیدینی که از دنیا رفته‌اند، دوباره زنده خواهند شد.

درباره مکانی که در آنجا روز قیامت برپا می‌شود، قرآن و حدیث‌های اسلامی می‌گویند، آن محل در روی زمین است، ولی تا کنون درباره اینکه در چه نقطه‌ای از روی زمین، روز محشر تشکیل می‌شود، اتفاق عقیده وجود ندارد. برخی می‌گویند محمد گفته است، روز قیامت در سوریه برپا می‌شود و گروهی دیگر باور دارند که این روز در یک تکه زمین بدون ساختمن و سکنه برپا خواهد شد.

امام غزالی می‌گوید، روز قیامت در سرزمین دیگری که از نقره ساخته شده و با کره زمین تفاوت دارد، برپا خواهد شد. عقیده غزالی در این باره از آیه ۴۸ سوره ابراهیم برداشت شده که می‌گوید:

يَوْمَ تَبَدَّلُ الْأَرْضُ عَيْدًا لِلْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ

روزی که زمین را بغیر از این زمین تبدیل می‌کنیم ...

می‌دانیم که برپایه علم منطق، از یک فرض نادرست هیچگاه نتیجه درست و منطقی به دست نخواهد آمد، ولی یکی از آخوندهای ایرانی به نام سید مجتبی موسوی لاری^{۱۶۷} که کتابی زیر فرنام مبانی اعتقادات در اسلام در ۹۸۸ صفحه به رشته نگارش درآورده و ۲۱۴ صفحه آنرا (۵۰۱ تا ۷۱۵)، زیر فرنام «بحثی پیرامون معاد» به بحث در باره روز قیامت ویژگی داده است، مانند سایر نویسندهای مذهبی یا برپایه ایمان و یا از روی ریا، افسانه‌های غیر منطقی و خردستیز قرآن را، رویدادهای واقعی و آزمون شده فرض کرده و بر این پایه با استناد به افسانه‌های

^{۱۶۷} سید مجتبی موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸).

غیر واقعی و خردناپذیر آیه‌های ۲۵۹ و ۲۶۰ سوره بقره که از هر گونه ارزش واقعی و منطقی خالی است، کوشش کرده است به اثبات روز قیامت و وقوع آن پردازد. وی در این راستا می‌نویسد:

سرگذشت عُزَّیْر و ابراهیم در قرآن، هر یک نمونه زنده معاد جسمانی است و الله برای این دو نفر به گونه عملی روز قیامت را ثابت کرده و چگونگی معاد جسمانی را آندو به چشم دیده‌اند.^{۱۶۸} در داستان عُزَّیْر، قرآن گفته است که او سوار بر الاغ به مسافرتی می‌رفت و در اثنای سفر گذرش به مکانی که استخوان‌های پوسیده افرادی که مدت درازی از مرگشان می‌گذشت، برخورد کرد. در این هنگام، او به‌زرفای اندیشه‌گری فرو رفت و با خود فکر کرد، چگونه الله دوباره این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟

در همان لحظه الله جان او را گرفت و پس از گذشت یکصد سال، دوباره او را زنده کرد. سپس، الله از عُزَّیْر پرسش کرد: «چه مدتی در جایگاه مرگ بسر بردي؟» عُزَّیْر پاسخ داد: «یک روز و یا کمتر.» الله به‌وی اعلام داشت که او اشتباه می‌کند. زیرا، مدت یکصد سال از مرگ او گذشته و هرگاه وی به جسد متلاشی شده و پراکنده شده الاغش نکاه کند، به‌این موضوع پی خواهد برد. آنکاه، الله الاغ او را زنده کرد.

همچنین، الله برای نشان دادن قدرت خود، غذا و شراب^{۱۶۹} را که زیر تأثیر عوامل طبیعی چون گرما و خورشید و طوفان و گرد و خاک،

^{۱۶۸} نکته جالب اینجاست که آخوند موسوی لاری، در شرح این ماجرا، خود واژه «داستان» را به کار برده و گویا دست کم ناخودآگاهانه می‌دانسته است که سرگذشت این پیامبران، داستان‌ها و افسانه‌های فرضی و خیالی بیش نیست.

^{۱۶۹} با توجه به اینکه در متن قرآن واژه «شرابک» به معنی «شراب» به کار رفته، معلوم می‌شود، این آیه را محمد در زمانی به زبان آورده که هنوز شراب را برای مسلمانان حرام نکرده بوده است. زیرا، می‌دانیم که این‌تا شراب برای مسلمانان مجاز بود، ولی چون پیروان محمد در هنگام متین بر اثر شراب و الکل از اجرای دستورهای او خودداری می‌کردند، از این‌رو، شراب را برای مسلمانان حرام اعلام نمود.

زودتر از موجودات زنده فاسد، تبخیر و نابود می‌شوند، پس از گذشت یکصد سال همچنان سالم و دست نخورده نگهداشته بود تا عزیز پس از مدت یکصد سال دوباره زنده شد.^{۱۶۰} آیه ۲۵۹ سوره بقره قرآن در این باره می‌گوید:

أَوْ كَا لَذِي مَرَّ عَلَى قُرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عَرْوَشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ وَاللهُ بَعْدَ مَوْتِهَا
فَأَمَاهَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعْثَهُ قَالَ حَمَّ لِيَشَّ قَالَ لِيَشَّ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لِيَشَّ
مِائَةَ عَامٍ فَأَنْظَرَ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَنْسَهْهُ وَأَنْظَرَ إِلَى جَمَارِكَ وَلَنْجَعَلَكَ
مَا يَكُونُ لِلنَّاسِ وَأَنْظَرَ إِلَى الْعَطَاءِ كَيْفَ ثَنَيْشُهَا ثُمَّ تَكُوْهَا لَخَافَلَتَهَا
تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَقَدِيرٌ

یا بمانند آنکس (عزیز) به دهکدهای گذر کرد که ویران شده بود و گفت در شکفتمن که چگونه الله این مردگان را زنده می‌کند. پس خداوند جان او را گرفت و پس از مدت یکصد سال دوباره او را زنده کرد و از وی پرسش نمود، چه مدت در مرگ بسر بردی؟ پاسخ داد، یک روز و یا کمتر. الله گفت، نه چنین نیست. تو مدت یکصد سال در مرگ بسر بردی. به خوراک و شراب و الاغ خود بنگر تا حقیقت برایت روشن شود و ما ترا برای مردم حاجت قرار دادیم. و در استخوان‌های آن نگاه کن که چگونه به هم پیوستیم و بر آنها گوشت پوشاندیم. چون چنین دید گفت، براستی که الله بر انجام هر چیز تواناست.

مورد دیگری که آخوند موسوی لاری، دلیل بر واقعیت روز قیامت به شمار آورده، آیه ۲۶۰ سوره بقره است، به شرح زیر:

وَإِذَا قَالَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَولَمْ تَوْمَنْ قَالَ بَلَّ وَلَكِنْ لَيَطْمَئِنَّ
قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةَ مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ
أَذْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعِيًّا أَوْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و چون ابراهیم گفت، ای الله به من نشان بده که چگونه افراد مرده را